

مقدمه ناشر

اهمیت درس فلسفه و منطق در کنکور انسانی و مفهومی بودن سؤالات کنکورهای اخیر بر هیچ کسی پوشیده نیست؛ به همین خاطر ما هم تصمیم گرفتیم کتاب جامعی برای درس فلسفه و منطق در سبب نردبام تألیف کنیم تا توانسته باشیم منبعی چالشی و سخت را در اختیار شما داوطلبان کنکوری قرار دهیم که برای روبه‌رو شدن با تست‌های سخت کنکور هراسی نداشته باشید. این کتاب حاصل تألیف و زحمت دوساله همکاران ما در خیلی‌سبز و مؤلفین توانمند است که برای سطر به سطر این کتاب، چه در درس‌نامه‌ها، چه در تست‌ها و چه در پاسخ‌های تشریحی زحمات فراوانی کشیده‌اند.

این کتاب تیر آخر در درس فلسفه و منطق است که شما عزیزان می‌توانید با اطمینان کامل از نظر درجه دشواری تست‌ها و نکات کاربردی و حرفه‌ای در درس‌نامه‌ها و پاسخ‌های تشریحی از آن استفاده کنید. از نکات و توضیحات درس‌نامه‌ها غافل نشوید. تست‌ها را با چیدمان مشخص شده، بررسی و تحلیل کنید و حتماً از پاسخ‌های تشریحی برای فهم بهتر و یادگیری راه‌حل‌های کوتاه‌تر استفاده کنید.



مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

چه خوشمون بیاد چه خوشمون نیاد، کنکور یه مسابقه است. بعضیا برای این که دست برتر رو توی این مسابقه داشته باشند، پله پله پیشرفت می کنن و بالا می رن. بعضیا که زرتنگ ترن با آسانسور بالا می رن. اما همیشه یه جای خیلی خیلی بالایی هست که نه پله می خوره نه آسانسور داره. اون جا بام موفقیته که برای رسیدن بهش فقط باید نردبام داشته باشی!

در یک کلام نردبام یعنی تست پلاس؛ یه مکمل سطح بالا برای کتاب تست. همه یه کتاب تست جامع دارن. ولی وقتی در کنار کتاب تست، نردبام هم داشته باشی، تو دیگه مثل همه نیستی. چون دقیقاً اون جایی که دیگران راهی برای بالاتر رفتن ندارن، تو یه نردبام داری که تا بام فلسفه و منطق کنکور ازش بالا می ری.

درس نامه های منطق نردبام بی گمان شگفت زدت می کنن؛ چون کامل تر و خفن تر از اون چیزیه که توقعش رو داری. تا دلت بخواد نکته طلایی و تست آموزشی و راه حل های ابتکاری و عمیق برات نوشتیم. درس نامه های فلسفه رو خلاصه تر نوشتیم چون درس نامه های فلسفه کتاب تست خیلی سبز به اندازه کافی مفصل و تحلیلی بود. به همین خاطر این جا فقط نکات سطح بالا رو آوردیم و تلاش کردیم درس نامه های کتاب تست رو با نکات طلایی خاص و تست های حرفه ای تکمیل کنیم. البته اگر جا داشته گاهی عمده نکات درس رو هم در یک جدول خلاصه کرده ایم. از نظر تست هم نردبام برای حرفه ای ها نوشته شده. تست ها از سطح متوسط شروع می شه تا دشوار و دشوارتر و دشوارترین (یعنی سخت ترین تستایی که بشه توی فضای کنکور تصور کرد یا شاید قدری فراتر از حد تصور!). می خواستیم کاری کنیم که وقتی کنکور ته تست های خودشو رو کرد، برای تو یه خاطره شیرین از قدم زدن روی بام کنکور باشه. نگران تست های معمولی تر کنکور هم نباش! وقتی روی بام ایستادی، از اون بالا به همه جا اشراف داری. در ضمن برای این که این کتاب از سلیقه های تستی تعداد قابل توجهی از همکارانمون که همگی از اساتید برجسته فلسفه و منطق هستند هم بهره مند باشه، یه تعداد از سوالات آزمون های خیلی سبز رو هم براتون آوردیم تا تست ها تنوع بیشتری پیدا کنن.

یه چیزیم خودمونی بهتون بگم! ما خیلی توی نوشتن این کتاب اذیت شدیم؛ حتی از نوشتن کتاب تست جامع، بیشتر! نشونش این که از سال ۱۴۰۱ خیلیا منتظرن نردبام چاپ بشه ولی این کتاب به سال ۱۴۰۳ رسید! چرا؟ چون این کتاب نردبام بود! نردبام نمی تونه یه کتاب تست معمولی باشه. نردبام رو روی بام فلسفه و منطق ازش استفاده می کنن. توی اون

ارتفاع توقع ها هم اوج می گیرن. به همین خاطر این کتاب بارها و بارها از جهات مختلف بررسی و کیفیت سنجی شد، تغییر پروتکل داشت، تعداد تستش بیشتر شد و هزار و یک اتفاق براش افتاد تا واقعاً نردبام بشه. نردبامی شایسته بلندپروازی ما و شما.

آخرین چیزی که دلمون می خواد به عنوان دو نفر فلسفه خونده در سطح دکتری بهتون بگیم اینه که مطالب کتاب درسی بعضاً جای دقت و بحث و بررسی بیشتر دارن. ما همه جا فقط سعی کردیم نظر کتاب درسی و چیزی که توی کنکور ازتون می خوان رو توضیح بدیم. ولی شاید یه روزی توی یه فضای علمی تر، بدون دغدغه کنکور، تونستیم باهاتون هم کلام بشیم و درباره مسائل بنیادی مهمی مثل معرفت، هستی، انسان، اخلاق، خدا و عقل حرف بزنیم و نظرات واقعی خودمون رو باهاتون به اشتراک بذاریم



مقدمه مؤلف

و در ضمن، نظرات شما رو هم بشنویم و ازتون یاد بگیریم. برای ساخته شدن تک تک پله‌های این نردبام خیلی‌ها زحمت کشیدن. دو همکار تألیف کاربلد داشتیم: عزیزان، منصور کاظم‌بیکی و محمدمصطفی کرمی. ازشون ممنونیم که کمک کردن کتاب پربارتر بشه. هم‌چنین افتخار داشتیم از نظرات ویراستاران نکته‌سنج و خوش‌فکر، خانم محلوجی‌فر و آقایان زارعی، سیدان ملک و حسینی بهره ببریم. از تک‌تکشون ممنونیم که با حوصله کار رو خوندن و عیب‌یابی کردن. توی این کار با یه دوست جدید خیلی‌سبزی هم آشنا شدیم که کمک زیادی کرد نردبام از هدف اصلی خودش که نردبام بودن خارج نشه؛ علیرضا شعبانی، مرد خوش‌اخلاق، صبور، حرفه‌ای و کاربلد. هم‌چنین لازمه از خانم‌ها طاهری، آرانی و جان‌محمدی که خیلی صبوری کردن تا کار رو ازمون تحویل بگیرن و از بچه‌های تولید خیلی‌سبزی که تو کارشون یک یک هستن، خیلی خیلی تشکر کنیم؛ دست هم‌تون درد نکنه؛ دست‌مریزاد و دمتون گرم. می‌رسیم به ویژه‌ترین تشکرمون: یادمون نمی‌ره که اتفاقی نبوده که در کنار تیم حرفه‌ای خیلی‌سبزی قرار گرفتیم و یه کتاب حرفه‌ای رو برای حرفه‌ای‌های انسانی نوشتیم؛ این‌ها همش نظر لطف خدای مهربون بوده که می‌خواست شما نردبامی داشته باشید تا ازش بالا برید و طعم بام‌نشینی رو بچشین و بر ما منت گذاشت و توفیق ساخت این نردبام رو به ما داد. خدایا هزار مرتبه شکر! هوامونو داشته باش و یه لحظه هم نظر لطفت رو ازمون برنگردون!

این نردبام تحویل تو دوست عزیز انسانی؛ به خدا توکل کن و محکم و استوار پاتو روی پله‌هاش بذار و بالا و بالاتر برو. دیدن تو توی بام موفقیت، قطعاً خستگی رو از تن ما در می‌کنه.

ارادتمند:

دکتر حمید سودیان طهرانی

 [soudian.falsafemantegh](https://www.instagram.com/soudian.falsafemantegh)

 [Dr_Soudian_falsafemantegh](https://www.telegram.me/Dr_Soudian_falsafemantegh)

سعید رحیمیان



فهرست

منطق دهم

درس اول: منطق، ترازوی اندیشه ۸

درس دوم: لفظ و معنا ۱۶

درس سوم: مفهوم و مصداق ۲۶

درس چهارم: اقسام و شرایط تعریف ۳۵

درس پنجم: اقسام استدلال استقرایی ۴۲

درس ششم: قضیهٔ حملی ۵۱

درس هفتم: احکام قضایا ۵۹

درس هشتم: قیاس اقترانی ۷۰

درس نهم: قضیهٔ شرطی و قیاس استثنایی .. ۸۴

درس دهم: سنجشگری در تفکر ۹۳

فلسفهٔ یازدهم

درس اول: چیستی فلسفه ۱۰۴

درس دوم: ریشه و شاخه‌های فلسفه ۱۱۲

درس سوم: فلسفه و زندگی ۱۲۰

درس چهارم: آغاز تاریخی فلسفه ۱۲۷

درس پنجم: زندگی براساس اندیشه ۱۳۳

درس ششم: امکان شناخت ۱۳۹

درس هفتم: ابزارهای شناخت ۱۴۶

درس هشتم: نگاهی به تاریخچهٔ معرفت ۱۵۴

درس نهم: چیستی انسان (۱) ۱۶۸

درس دهم: چیستی انسان (۲) ۱۷۵

درس یازدهم: انسان موجود اخلاق‌گرا ۱۸۳

فلسفهٔ دوازدهم

درس اول: هستی و چیستی ۱۹۳

درس دوم: جهان ممکنات ۲۰۲

درس سوم: جهان علی و معلولی ۲۰۹

درس چهارم: کدام تصویر از جهان؟ ۲۲۰

درس پنجم: خدا در فلسفه قسمت اول ۲۲۷

درس ششم: خدا در فلسفه قسمت دوم ۲۳۸

درس هفتم: عقل در فلسفه قسمت اول ۲۴۸

درس هشتم: عقل در فلسفه قسمت دوم ... ۲۵۷

درس نهم: آغاز فلسفه در جهان اسلام ۲۶۴

درس دهم: دورهٔ میانی ۲۶۹

درس یازدهم: دوران متأخر ۲۷۶

درس دوازدهم: حکمت معاصر ۲۸۸

پاسخ‌نامهٔ تشریحی ۲۹۳

پاسخ‌نامهٔ کلیدی ۴۶۲

قضیه حملی



قضیه

در درس ۱ با تصدیق آشنا شدیم. در کتاب درسی شما قضیه همان تصدیق است.

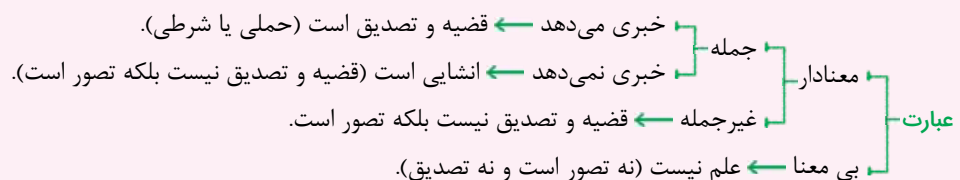
تعریف قضیه جملات بامعنایی که درباره چیزی خبر می‌دهند (خواه خبر مشروط یا غیرمشروط) و می‌توانیم درباره صدق (درستی) یا کذب (نادرستی) آن‌ها سخن بگوییم. در منطق «صدق» یعنی مطابقت با واقعیت و «کذب» یعنی عدم مطابقت با واقعیت. همه جملات این‌گونه نیستند که خبری را منتقل کنند، بلکه جملاتی داریم که صرفاً تمایلات، احساسات، خواسته‌ها و اموری از این دست را مطرح می‌کنند و امکان نسبت‌دادن صدق (درستی) و کذب (نادرستی) برای آن‌ها وجود ندارد. به این جملات، **جملات انشایی** گفته می‌شود. جملات انشایی قضیه نیستند.

- ۱. جملات امر و نهی (بیا، دست نزن، باید درس بخواند، ...)
 - ۲. جملات پرسشی (استفهام) (امروز چندشنبه است؟، قضیه چیست؟، ...)
 - ۳. جملات تعجبی (معمولاً با سیاق چه هوای خوبی!، عجب درسی!، چه جالب!، ...)
- عاطفی از جملاتی که صرفاً بیان آرزو یا دعاست (ای کاش کنکور برداشته شود!، خدا کند سربازی اجباری، برچیده شود!، خدایا شکر!، ...) جمله: شبه‌جمله‌هایی که احساسات درونی را نشان می‌دهند (به‌به، آه‌ه، احسنت، وای بر تو، شرمت باد، دردا که ...، ...)

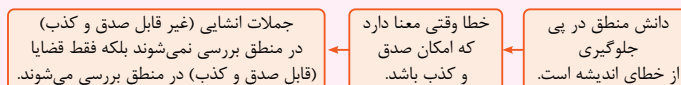
نکته طلایی

اولاً استفهام انکاری در حقیقت جمله پرسشی نیست، بلکه یک جمله خبری با تأکید است و لذا قضیه حساب می‌شود؛ مثل: کجا داند حال ما سبکیاران ساحل‌ها (یعنی آن‌ها حال ما را قطعاً نمی‌دانند).
ثانیاً اجزای قضیه شرطی می‌توانند به صورت انشایی باشند ولی اگر کل جمله مفهوم شرط را برساند، قضیه است؛ مثل: بدو بررسی (یعنی اگر بدوی، می‌رسی) یا سحرخیز باش تا کامروا شوی (یعنی اگر سحرخیز باشی، آن‌گاه کامروا می‌شوی).

خلاصه نموداری



دانش منطق فقط قضیه‌ها را بررسی می‌کند



تست آموزشی کدام عبارت در منطق بررسی نمی‌شود؟

- (۱) یا مدارک را بیاور یا وام را فراموش کن.
 (۲) او که به یاد من بود و اظهار ارادت می‌کرد.
 (۳) معتقدم نباید اجازه دهیم بین ما تفرقه بیفتد.
 (۴) آیا به تو نگفته بودم اگر تکلیف نویسی، یاد نمی‌گیری؟

پاسخ

فقط جملات خبری در منطق بررسی می‌شوند؛ پس باید به دنبال جمله‌اشیایی یا یک عبارت ناقص باشیم.

گزینه (۱): قضیه شرطی است (مهم نیست که دو طرف قضیه شرطی حالت‌اشیایی داشته باشند (مثلاً امر و نهی باشند) بلکه مهم این است که کل جمله مفهوم شرط را داشته باشد. این‌جا پرداخت وام مشروط به آوردن مدارک شده است).

گزینه (۲): این عبارت فقط نهاد یک جمله است و گزاره ندارد. جمله بعد از «که» معمولاً جمله وصفیه است و در حکم صفت برای نهاد خواهد بود، لذا عضو گروه نهادی است؛ پس این جمله ناقص است و قضیه محسوب نمی‌شود. (پاسخ تست)

گزینه (۳): توجه کنید که کل این جمله به صورت «من به فلان مطلب معتقدم» است و لذا قضیه به حساب می‌آید. این‌که فلان مطلب نهی است و جمله‌اشیایی محسوب می‌شود، سبب نمی‌شود کل عبارت قضیه نباشد. قبلاً در درس ۱ هم نکته‌ای در این‌باره گفته بودیم. پس مراقب چنین عباراتی که در ابتدای آن‌ها «گفت، معتقد بود، خبر داد و ...» است، باشید؛ مثلاً مصرع «گفت آن‌چه خورده‌ای آن چیست آن؟» یک قضیه به صورت «او گوینده فلان است» می‌باشد و جمله پرسشی و اشیایی نیست.

گزینه (۴): استفهام انکاری است؛ یعنی تو قطعاً می‌دانی که قبلاً به تو این مطلب را گفته بودم؛ پس قضیه است.

اقسام قضیه

۱. قضیه حملی به ثبوت یا نفی چیزی برای چیزی حکم می‌کند. اگر به ثبوت حکم کند (فعلش مثبت باشد)، حکمش ایجابی است و به چنین قضیه‌ای **موجبه** می‌گویند؛ مثل حامد خواب است و هر کتابی نویسنده دارد. اما اگر به نفی حکم کند (فعلش منفی باشد)، حکمش سلبی است و به چنین قضیه‌ای **سالبه** می‌گویند؛ مثل حامد خواب نیست و هیچ کتابی نویسنده ندارد. به رابطه ایجابی و سلبی، **کیفیت قضیه** می‌گویند.

۲. قضیه شرطی به اتصال یا انفصال میان دو نسبت (عبارتی که فعل دارد) حکم می‌کند. مثال برای اتصال: اگر تمرین حل کنی، آن‌گاه یاد می‌گیری. مثال برای انفصال: یا تمرین حل می‌کنی یا یاد نمی‌گیری.

در ادامه این درس فقط قضیه حملی را بررسی می‌کنیم و قضیه شرطی می‌ماند برای درس ۹.

قضیه حملی

همان جمله خبری در ادبیات است. قبلاً گفتیم قضیه جمله‌ای است که خبر می‌رساند اما این خبر می‌تواند مشروط هم باشد، اما در ادبیات فقط به جمله‌ای خبری می‌گویند که خبرش غیرمشروط باشد. پس رابطه جمله خبری در منطق (قضیه) با جمله خبری در ادبیات (قضیه حملی) عموم و خصوص مطلق است.

قضیه حملی از سه بخش اصلی موضوع (نهاد)، محمول (مسند) و رابطه یا نسبت (فعل ربطی یا اسنادی) تشکیل می‌شود؛

مثال درس منطق درس تحلیلی است.

موضوع (نهاد) محمول (مسند) رابطه یا نسبت (فعل ربطی)

نکته: در منطق محمول همواره یک مفهوم کلی است. بنابراین در قضیه «پایتخت ایران تهران است»، چون «تهران» مفهوم جزئی است، نمی‌تواند محمول باشد. پس موضوع این قضیه «تهران» و محمول آن «پایتخت ایران» است. مثالی دیگر: موضوع قضیه «صاحب این باغ سهیل است»، «سهیل» خواهد بود.

استانداردسازی قضیه حملی

استانداردسازی قضایایی که فعل غیرربطی دارند در منطق، **رابطه** یا **نسبت** حتماً باید فعل ربطی باشد؛ یعنی «است (هست)، بود، شد، گشت، گردید» یا «نیست، نبود، نشد، نگشت، نگردید».

اگر فعل یک قضیه حملی، ربطی نبود، لازم است آن را ربطی کنیم، و آلا محمول و رابطه را نادرست تشخیص می‌دهیم؛ به این کار می‌گویند استانداردسازی.

مثال ■ سینا جوراب‌هایش را شست. ← سینا شوینده جوراب‌هایش بود.

■ من فوتبال بازی می‌کنم. ← من فوتبال بازی‌کننده هستم.
 موضوع محمول رابطه (نسبت)

جمله خبری در منطق (قضیه)

جمله خبری در ادبیات (قضیه حملی)

نکته طلایی

غیر از «است» سایر افعال ربطی معنای غیرربطی هم دارند؛ یعنی مشترک لفظی هستند بین دو معنای ربطی و غیرربطی. در قضایا باید مراقب بود که این افعال به معنای ربطی به کار رفته باشند، و الا نیاز به استانداردسازی دارند.

مثال ■ بود: یکی بود یکی نبود. («بود» به معنای «موجود بود» است، لذا ربطی نیست.)

استانداردسازی ← یکی موجود بود یکی موجود نبود.

معمول رابطه معمول رابطه

■ هست: او در خانه هست. («هست» به معنای «حاضر است» می‌باشد، لذا ربطی نیست.)

استانداردسازی ← او در خانه حاضر است.

معمول رابطه

■ شد: سرم به پای تو خواهد شد. («شد» به معنای «رفت» است، لذا ربطی نیست.)

استانداردسازی ← سر من به پای تو رفته است.

معمول رابطه

■ گشت: او کیفش را گشت. («گشت» به معنای «جست‌وجو کرد» است، لذا ربطی نیست.)

استانداردسازی ← او جست‌وجوکننده کیفش است.

معمول رابطه

■ گردید: آفتابگردان به سمت خورشید گردید. («گردید» به معنای «چرخید» است، لذا ربطی نیست.)

استانداردسازی ← آفتابگردان به سمت خورشید گرده است.

معمول رابطه

تست آموزشی! محمول در قضیه «هیچ گرهی نیست که وا نشود» کدام است؟

- ۱) گره ۲) گره واشونده ۳) گرهی که وا نشود. ۴) موجود
- پاسخ** ✓ باید قضیه را استاندارد کنیم. با توجه به معنای جمله، این‌گونه استاندارد می‌شود: هیچ گرهی که وا نشود، موجود نیست.
- پس گزینه (۴) پاسخ است.
- موضوع معمول رابطه

چند نکته در باب استانداردسازی

۱) جمله «گفت این کتاب من نیست» موجه است، نه سالبه! زیرا این جمله به صورت استاندارد، این‌گونه است:

مثال او گوینده «این کتاب من نیست» است.

معمول رابطه

۲) فعل جمله تعیین‌کننده ایجابی یا سلبی بودن است. بنابراین اگر فعل منفی بود، در هنگام استانداردسازی باید مراقب بود که رابطه سلبی باشد.

مثال او با ماشین نیامده است. استانداردسازی ← او با ماشین آمده نیست.

معمول × رابطه × معمول ✓ رابطه ✓

۳) در استانداردسازی مراقب حذف‌شدن نهاد یا جابه‌جاشدن آن باشید.

مثال ■ کتاب را خواندم. استانداردسازی ← من خواننده کتاب هستم.

موضوع معمول نسبت

■ تو را دانش و دین رهاوند درست. استانداردسازی ← دانش و دین درست رهاونده تو است.

موضوع معمول نسبت

اقسام قضایای حملی

۱) یادآوری در درس ۳ با مفهوم کلی و جزئی آشنا شدیم. مفهوم کلی قابلیت صدق بر مصادیق متعدد داشت ولی مفهوم جزئی یک مصداق کاملاً مشخص داشت و قابلیت صدق بر مصادیق دیگر را نداشت.

قضیه شخصی اگر موضوع قضیه، مفهومی جزئی باشد، قضیه شخصی است. **مثال** جواد کتاب خواند.

مفهوم جزئی

قضیه محصوره اگر موضوع قضیه، مفهومی کلی باشد، قضیه محصوره است. **مثال** هر دانش‌آموزی کتاب دارد.

مفهوم کلی



سور یا کمیت قضیه محصوره وقتی موضوع قضیه کلی باشد، پس قابلیت صدق بر مصادیق متعدد دارد. حال سؤال پیش می‌آید که آیا همه آن مصادیق مورد نظر گوینده هستند یا فقط بعضی از آن‌ها. برای پاسخ به این سؤال قیدی به شکل «هر، هیچ یا بعضی» بر سر موضوع می‌آید که به آن «سور» یا «کمیت» قضیه می‌گویند. سور مشخص می‌کند که آیا همه مصادیق موضوع، مورد نظر هستند یا برخی از آن‌ها. پس سور یا کمیت، دامنه مصادیق موضوع را تعیین می‌کند.

مثال هر سببی میوه است. به قضیه‌ای که سور آن همه مصادیق موضوع را شامل شود («هر» یا «هیچ» یا «همه» یا ...)، قضیه کلیه می‌گویند. هیچ پرنده‌ای بچه‌زا نیست. به قضیه‌ای که سور آن، برخی مصادیق موضوع را شامل شود («بعضی» یا «برخی» یا ...)، قضیه جزئی می‌گویند.

بعضی اعداد فرد هستند. ← سور موضوع معمول رابطه (مفهوم کلی)

نکته طلایی

(چند نکته)

۱ کیفیت یا همان ایجابی یا سلبی بودن، هم در قضیه شخصی مطرح است و هم در قضیه محصوره. اما کمیت یا سور فقط در قضیه محصوره مطرح است و قضیه شخصی، کمیت یا سور ندارد. پس کلیه و جزئی بودن قضیه یا همان کلی یا جزئی بودن سور قضیه وقتی مطرح است که موضوع قضیه، مفهومی کلی باشد تا قضیه محصوره شود.

۲ با توجه به نکته قبل می‌توان گفت: موضوع هر قضیه جزئی، کلی است. هر قضیه که موضوعش جزئی باشد، نه کلیه است و نه جزئی، بلکه شخصی است (اصلاً سور ندارد).

۳ از نظر منطقی هیچ فرقی بین سور «هر» و «هیچ» وجود ندارد؛ هر دو سور، کلی محسوب می‌شوند اما از نظر ادبیات فارسی وقتی قضیه موجه باشد، باید سور «هر» به کار برد و وقتی قضیه سالبه باشد، باید سور «هیچ» را استفاده کرد. توجه کنید که «هر الف ب نیست» معنای دیگری دارد (یعنی بعضی الف ب است و بعضی الف ب نیست). مثل هر گردی گردو نیست که یعنی بعضی گردوها گردو هستند و بعضی گردوها گردو نیستند.

۴ در پنج حالت، قضیه حملی، شخصی است:

حالت اول: موضوع، اسم خاص مفرد باشد. مثل: «علی در را بست.»

حالت دوم: موضوع صفات اشاره «این» و «آن» داشته و مفرد باشد. مثل: «این کتاب خواندنی است.» یا «امسال سال پربرفی نبود.» (امسال = این سال) حالت سوم: لفظ موضوع مورد نظر باشد. مثل: «الفبای فارسی یازده حرف دارد.» که مقصود لفظ «الفبای فارسی» است، نه الفبای فارسی که ۳۲ حرف دارد.

حالت چهارم: هرگاه موضوع قضیه حملی، یک مجموعه باشد (یا جمع باشد) و محمول بر تک تک اعضای موضوع حمل نشود بلکه فقط بر کل مجموعه حمل شود، قضیه شخصی است؛ مثلاً «حروف، جمله را تشکیل می‌دهند» شخصی است زیرا تک تک حروف جمله نیستند بلکه همه آن‌ها با هم جمله را می‌سازند. این قاعده در مورد موضوعاتی که اسم خاص هستند یا صفات اشاره «این» و «آن» دارند هم صادق است. مثلاً این قضیه که «خاندان رحیمیان فرهیخته‌اند.» و این قضیه که «آن‌ها کتاب خواندند.» دو قضیه شخصی نیستند، زیرا محمولشان بر تک تک اعضای موضوع حمل می‌شود.

حالت پنجم: موضوع ضمیری باشد که از نظر گوینده مرجع مشخصی دارد. مثل: «او منطق را آموخت.» یا «من دوستدار محیط زیست هستم.»

تست آموزشی

اگر کسی استدلال کند که قضیه «مریم دختر متواضعی است» یک قضیه موجه جزئی است؛ زیرا «مریم» مفهومی جزئی است، دچار چه مغالطه‌ای شده است؟

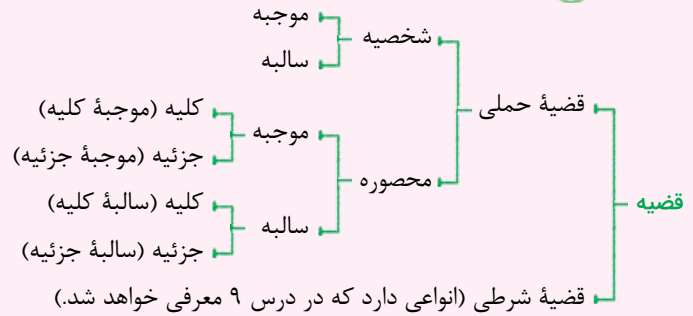
(۱) تمثیل ناروا (۲) اشتراک لفظ (۳) تعمیم شتاب‌زده (۴) توسل به معنای ظاهری

پاسخ نکته: بین جزئی و کلی بودن مفهوم (درس ۳) و جزئی و کلی بودن سور قضیه (درس ۶)، اشتراک لفظ وجود دارد. لذا اگر کسی گمان کند قضیه «زاله لباس خرید» جزئی است، احتمالاً دچار مغالطه اشتراک لفظ شده است؛ زیرا گمان کرده است جزئی بودن موضوع (زاله) به معنای جزئی بودن قضیه است! در حالی که قضیه وقتی جزئی است که موضوع آن مفهوم کلی باشد تا بتواند سور بگیرد؛ آن‌گاه اگر سور آن جزئی (بعضی) بود، قضیه جزئی خواهد شد.

با توجه به این نکته، گزینه (۲) پاسخ این سؤال است.



نمودار انواع قضایا



اهمال سور اگر سور یک قضیه محصوره ذکر نشود، اهمال سور رخ داده است.

در اهمال سور، قضیه را جزئیه در نظر می‌گیریم مگر این که از جملات قبل و بعد بتوان فهمید که کلیه است یا این که قضیه بیان یک قانون و قاعده باشد.

مثال ■ آب کشش سطحی بالایی دارد. ← هر آبی کشش سطحی بالایی دارد.

■ شیر چند روز بیرون یخچال سالم نمی‌ماند. ← هیچ شیری چند روز بیرون یخچال سالم نمی‌ماند.

مثال برای قضیه‌ای که اهمال سور دارد ولی قانون و قاعده نیست:

■ دانشجویان ترم جدید را ثبت نام کردند. ← برخی دانشجویان ترم جدید را ثبت نام کردند.

■ میوه‌ها رسیدند. ← بعضی میوه‌ها رسیدند.

سورهای غیراستاندارد هر سوری که معنای همه و هیچ بدهد، کلی و هر سوری که غیر از این معنا را بدهد، جزئی است.

مثال ■ حتی یک نان هم باقی نمانده! ← هیچ نانی باقی‌مانده نیست.

■ اغلب میوه‌ها رسیده‌اند. ← بعضی میوه‌ها رسیده‌اند.

■ یک نفر هست. ← بعضی افراد موجود هستند.

نکته طلایی

انواع قضایای محصوره‌ای که می‌توان با دو مفهوم کلی با نسبت‌های چهارگانه مشخص، ساخت.

قبلاً در درس ۳ گفتیم که اگر «الف» و «ب» هر کدام از چهار نسبت تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق یا من وجه را داشته باشند، می‌توان با «الف» و «ب» چهار قضیه محصوره صادق ساخت. این جانی خواهیم تعداد این قضایا را بشماریم بلکه می‌خواهیم مشخص کنیم از چند نوع هستند.

تساوی: دو نوع (موجبه کلیه و موجبه جزئیه) (هر الف ب است. و بعضی الف ب است.)

تباین: دو نوع (سالبه کلیه و سالبه جزئیه) (هیچ الف ب نیست. و بعضی الف ب نیست.)

عموم و خصوص مطلق: سه نوع (موجبه کلیه و موجبه جزئیه و سالبه جزئیه) (هر الف ب است و بعضی الف ب است و بعضی الف ب نیست.)

عموم و خصوص من وجه: دو نوع (موجبه جزئیه و سالبه جزئیه) (بعضی الف ب است. و بعضی الف ب نیست.)

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۹۸- کدام گزینه شامل عبارتی که در منطق بررسی شود، نیست؟

(۲) کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست

(۱) رواق منظر چشم من آشیانه توست

(۴) که توستی چو فلک، رام تازیانه توست

(۳) تو خود چه لُعبتی ای شهسوار شیرین کار

۱۹۹- رابطه «قضیه» در منطق با «جمله خبری» در ادبیات، کدام یک از نسب اربعه است؟

(۴) تباین

(۳) تساوی

(۱) عموم و خصوص من وجه (۲) عموم و خصوص مطلق

۲۰۰- کدام گزینه در مورد جملات انشایی دقیق‌تر است؟

(۲) چون با واقعیت مطابقت ندارند، در منطق بررسی نمی‌شوند.

(۱) تصور محسوب می‌شوند و خطای اندیشه شامل آن‌ها نمی‌شود.

(۴) فقط بیان‌کننده تمایلات و خواسته‌های گوینده آن هستند.

(۳) عباراتی که جمله خبری نباشند، انشایی محسوب می‌شوند.

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۰۱- کدام قضیه حملی با بقیه متفاوت است؟

(۲) کشتی‌ام را شب طوفانی گرداب گرفت.

(۱) امروز تا ابد در خاطر من ماند.

(۴) کتاب‌های این مجموعه ۶ جلد است.

(۳) همه شب نالم چو نی





۲۰۲- کدام گزینه یک قضیه شخصی است؟

- (۱) همین فرد، بزرگ‌ترین دانشمند اسلامی است.
 (۲) لباس‌های خاصی برای فصل سرما لازم است.
 (۳) مفهوم جزئی نمی‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد.
 (۴) نام آن برادرم همانند نام فرزند اول امام علی علیه السلام است.

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۰۳- کدام قضیه شخصی است؟

- (۱) زاغکی قالب پنیری دید
 (۲) زاغ گور کردن را به قابیل آموخت.
 (۳) زاغ برعکس غاز می‌شود.
 (۴) زاغ می‌خواست راه رفتن کبک را بیاموزد.

(سراسری ۹۹)

۲۰۴- در کدام گزینه به ترتیب، یک قضیه موجبه کلیه و یک قضیه سالبه کلیه بیان شده است؟

- (۱) اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان مسلمان‌اند - هیچ نامردی، دوست‌داشتنی نیست.
 (۲) هر نارسانا غیرفلز است - هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت.
 (۳) همه هست آرزویم - هرگز حمید به برادرش دروغ نمی‌گوید.
 (۴) همه ندانم‌کاران زیان‌کارند - هیچ آدابی و تربیتی مجو.

۲۰۵- در کدام گزینه کلمه مشخص شده، رابطه قضیه است؟

- (۱) در خانه اگر کس است.
 (۲) هفت شهر عشق را عطار گشت
 (۳) مسلمانان از مدینه به مکه شدند.
 (۴) هر کس به تو ره یافت ز خود گم گردید

۲۰۶- کدام گزینه درست است؟

- (۱) موضوع یک قضیه جزئی، همواره مفهومی کلی است.
 (۲) قضیه «ارتش ایران در جنگ پیروز شد» محصوره است.
 (۳) «بی نام تو نامه کی کنم باز؟» در منطق بررسی نمی‌شود.
 (۴) جملاتی که افعال ربطی ندارند در منطق بررسی نمی‌شوند.

۲۰۷- کدام عبارت درباره قضیه «ناراحتم که هستی» درست است؟

- (۱) شخصی است.
 (۲) «هستی» رابطه آن است.
 (۳) سالبه است.
 (۴) «ناراحتم که موجود» محمول است.

(فارج ۱۴۰۰)

۲۰۸- مناسب‌ترین پاسخ برای این پرسش که «چرا جملات انشایی در منطق بررسی نمی‌شوند.» کدام است؟

- (۱) با واقعیت مطابقت ندارند.
 (۲) خطای اندیشه شامل آن‌ها نمی‌شود.
 (۳) فقط از احساسات و تمایلات ما خبر می‌دهند.
 (۴) به شکل سؤالی، امری یا عاطفی بیان می‌شوند.

(فارج ۱۴۰۰)

۲۰۹- در کدام عبارت، احتمال وقوع مغالطه اشتراک لفظ وجود دارد؟

- (۱) قضایا مانند مفاهیم به جزئی و کلی تقسیم می‌شوند.
 (۲) تصدیق می‌کنم که به درستی، متوجه منظور شما نشدم.
 (۳) او خدو انداخت بر رویی که ماه / سجده آرد پیش او در سجده‌گاه
 (۴) کار پاکان را قیاس از خود مگیر / گرچه باشد در نبشتن شیر شیر

۲۱۰- کدام گزینه یک قضیه محصوره است؟

- (۱) همه اگر بیابند، می‌رویم.
 (۲) هیچ پنج نقطه دارد.
 (۳) جیوه فلز است.
 (۴) اوژند عربی نیست.

۲۱۱- کدام عبارت در مورد قضایای حملی درست است؟

- (۱) موضوع قضایای جزئی یک مفهوم جزئی است.
 (۲) قضایای جزئی، به شخصیه و محصوره تقسیم می‌شوند.
 (۳) محمول قضایای جزئی، می‌تواند مفهومی کلی یا جزئی باشد.
 (۴) در یک قضیه جزئی ممکن است تمام مصادیق موضوع، مورد نظر باشند.

۲۱۲- در کدام گزینه محمول قضیه به درستی مشخص شده است؟

- (۱) مرکز استان فارس، شیراز است: «شیراز»
 (۲) محسن در خانه بود: «در خانه»
 (۳) حمید خندید: «خندان»
 (۴) سعید را دیدم: «بیننده»

۲۱۳- محمول در قضیه «هیچ بچه‌ای نیست که بازیگوشی نکند» کدام است؟

- (۱) بچه‌ای که بازیگوشی نکند
 (۲) بازیگوشی کننده
 (۳) که بازیگوشی نکند
 (۴) موجود

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۱۴- کدام گزینه شامل قضیه محصوره است؟

- (۱) شیره برعکس ریشه نیست.
 (۲) همسایه ما امروز به مسافرت رفت.
 (۳) دیدمش خرم و خندان، قدح باده به دست
 (۴) کارمندان این فرهنگسرا، ۱۴ نفر هستند.

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲۱۵- کدام عبارت درست است؟

- (۱) موضوع قضایای جزئی، یک مفهوم جزئی است.
 (۲) قضایایی که دارای سور هستند، به شخصیه و کلیه تقسیم می‌شوند.
 (۳) جملات انشایی چون با واقعیت مطابق نیستند، در منطق بررسی نمی‌شوند.
 (۴) اگر یک قضیه جزئی صادق باشد، ممکن است قضیه کلی با همان نسبت هم، صادق باشد.





(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲) گفتم صنما: «گوینده صنما»

۴) هفت شهر عشق را عطار گشت: «هفت شهر عشق را»

۲) کتاب‌ها شماره شبا دارند.

۴) زیبایی مفهومی نسبی است.

۲) گشت غمناک دل و جان عقاب.

۴) آب در کوزه و ما گرد جهان می‌گردیم.

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲) ساسان در کلاس بود: «در کلاس»

۴) صدای حسن را شنیدم: «شنونده»

۲۲۰- اگر مفهومی که با مفاهیم دیگر هیچ‌یک از نسبت‌های چهارگانه را برقرار نمی‌سازد، موضوع یک قضیه حملی باشد، کدام عبارت درباره این قضیه درست است؟

(آزمون‌های آزمایشی فیلی سبز)

۲) قطعاً قضیه‌ای جزئی نیست.

۴) کیفیت این قضیه قطعاً سالبه است.

(سراسری نوبت اول ۱۴۰۲)

۱) در عبارت «نقش ما گو ننگارند به دیباجه عقل / هر کجا نامه عشق است نشان من و توست»، فقط یک قضیه به کار رفته است.

۲) در عبارت «چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید / گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست» دو قضیه شرطی و دو قضیه حملی به کار رفته است.

۳) در عبارت «چرخ نبندد گرهی بر سرت / تا نگشاید گرهی دیگر»، یک بار «گره بر سر بستن» از چرخ سلب شده و بار دیگر «گشودن گره» به آن نسبت داده شده است.

۴) در قضیه «در طلب دانش همت می‌کنم»، به ثبوت «همت» برای «طلب دانش» حکم شده است.

۲۲۲- کدام مورد درست است؟

۱) عبارت «گفتا که که را کشتی؟» در منطق بررسی نمی‌شود.

۲) عبارت «خدا هست»، قضیه‌ای حملی است که تنها دو جزء دارد.

۳) در عبارت «مغز من تبت شده است و دیدگانم شوستر»، «است» رابطه قضیه نیست.

۴) در عبارت «سلطان جهانم به چنین روز غلام است»، «سلطان جهان» به «من» حمل شده است.

۲۲۳- کدام عبارت در مورد مصراع زیر دقیق‌تر است؟

«هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست»

۱) در اصل، قضیه‌ای شرطی است و می‌تواند با «اگر» و «آن‌گاه» صورت‌بندی شود.

۲) «در این حلقه» محمول یک قضیه حملی است.

۳) واژه «نیست» را نباید رابطه قضیه دانست.

۴) بخش دوم، تالی قضیه است.

۲۲۴- در مورد عبارت «هر کتابی مفید نیست»، می‌توان گفت

۱) معادل دو قضیه حملیه است. ۲) محصوره نیست. ۳) یک قضیه سالبه کلیه است. ۴) باید در قالب شرطی صورت‌بندی شود.

۲۲۵- در کدام مورد برای تعیین محمول، نیازی به ایجاد تغییر در ظاهر قضیه نیست؟

۱) دانش‌آموزی نیست که کلاس منطق را دوست نداشته باشد.

۲) دوستم از ماه گذشته به سفری مطالعاتی رفته است.

۳) نیوتون قانون جاذبه را کشف کرد.

۲۲۶- نوع کدام قضیه متفاوت است؟

۱) درختان این باغ، از صد اصله هم بیشترند.

۲) استان‌های مرکزی ایران، گرم و خشک‌اند.

۳) مرکز استان همدان، همدان است.

۴) تو را من چشم در راهم

۲۲۷- کدام قضیه کلیه است؟

۱) همه آن‌ها را به دادگاه احضار کردند.

۲) آن کتاب‌ها چاپ دوم هستند.

۳) این فلزات جدول مندلیف، رسانا هستند.



۲۲۸- کدام عبارت یک قضیه است؟

- (۱) بوی ماه مهر پخش شد و مدرسه آغاز
(۳) امروز کمی پررنگ‌تر از دیروز است.

۲۲۹- کدام عبارت، قضیه جزئی است؟

- (۱) ماه قمری کم‌تر از ۲۹ روز نیست.
(۳) دیون و بدهکاری‌هایش را ادا کرد.

۲۳۰- در کدام عبارت‌ها به ثبوت چیزی برای چیزی حکم شده است؟

الف) زبان درد دل آسان نمی‌توان فهمید

پ) یک دم دل پرغم را بی‌غم نکنی دانم

- (۱) الف - ب
(۲) پ - ب

(۲) این‌همه درس خواندن، چه فایده؟

(۴) هر حقی که از من ضایع کردی را پس بده.

(۲) بعضی از ناگفته‌هایم این بود.

(۴) ضربات سم اسب زمین را کوبید.

ب) پرسید یکی که عاشقی چیست

ت) نه هر که سر بتراشد قلندری داند

- (۳) پ - ت
(۴) الف - ت

۲۳۱- کدام قضیه شخصی نیست؟

(۱) همه قطعات شد دو میلیون تومان. (۲) محمد نام زیبایی است.

(۳) امسال کم‌آبی شد.

(۴) هیچ کس را ندیدیم.

۲۳۲- در کدام بیت هم جمله‌ای وجود دارد که در منطق بررسی نمی‌شود؟

(۱) خواجه اندر آتش و درد و حنین صد پراکنده همی‌گفت این‌چنین

(۲) دردا که دگر ما را آن یار نمی‌پرسد احوال دل پرخون دلدار نمی‌پرسد

(۳) گر یار نمی‌پرسد خسرو چه کند آن را؟ شاه است و گدایان را از عار نمی‌پرسد

(۴) بی‌غم عشق تو صد حیف ز عمری که گذشت پیش ازین، کاش! گرفتار غمت می‌بودم

۲۳۳- کدام مورد، به ترتیب، درباره دو بیت زیر درست است؟

الف) فقر بخشی؟ با شکوه خسرو پرویز بخش

یا عطا فرما خرد با فطرت روح‌الامین

ب) دانی ز چه عاشق به ره فقر و فنا رفت

سودای جهان با غم جانانه نمی‌شد

(۱) یک قضیه است ولی حکم به ثبوت و نفی نمی‌کند. - دو جمله است که یکی صرفاً بیان تمایلات و دیگری قضیه‌ای کلیه و فعل آن، رابطه این قضیه است.

(۲) یک قضیه شرطی است که حکم به انفصال می‌کند. - شامل یک قضیه شخصی موجب با محمول «دانای به این که ز چه عاشق به ره فقر و فنا رفت.» است.

(۳) چند جمله انشایی است. - دو جمله است که یکی خبری نمی‌دهد و دیگری سالبه جزئی است و «با غم جانانه‌بودن» را از «سودای جهان» سلب می‌کند.

(۴) قضیه شرطی است که اجزای آن نسبت ثبوتی دارند. - یک قضیه حملی است که دانایی نسبت به چرایی فقر و فزونی عاشق را برای مخاطب اثبات می‌کند.

۲۳۴- کدام تحلیل برای بیت زیر درست است؟

«شه کاش خراج از ده ویرانه نمی‌خواست یا ملک دلم کاش که ویرانه نمی‌شد»

(۱) دو قضیه مطرح کرده است که در هر دو به ثبوت چیزی برای چیزی حکم شده است.

(۲) دو جمله انشایی است که صرفاً به بیان آرزوها می‌پردازد و قابلیت صدق و کذب ندارد.

(۳) به انفصال و گسستگی دو نسبت سلبی حکم شده است که نوعی خبر مشروط است.

(۴) قضیه حملی با ظاهر غیراستاندارد است و به نفی دو چیز از دو چیز دیگر می‌پردازد.



انسان موجود اخلاق‌گرا

نکته: توانایی ادراک خوبی و بدی اخلاقی و انجام کار براساس این درک (فعل اخلاقی)، ویژگی مختص انسان است؛ لذا می‌توان این ویژگی را در تعریف انسان به کار برد و انسان را به جای «حیوان ناطق»، «حیوان اخلاقی» تعریف کرد.

فعل طبیعی و فعل اخلاقی

تذکره پیرامون فعل اخلاقی: درست است که فعل اخلاقی، فعلی است که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقبیح قرار بگیرد، ولی باید توجه داشت که هر ستایش و سرزنشی هم اخلاقی نیست. به عنوان مثال وقتی یک کودک زودتر از هم سن و سال‌های خود حرف‌زدن را یاد می‌گیرد، او را ستایش و تحسین می‌کنیم، در حالی که فعل او اخلاقی نیست. هم‌چنین ممکن است یک انسان به جهت کم‌استعداد بودن و عدم موفقیت شغلی و مالی، مورد سرزنش قرار بگیرد، ولی این هم یک فعل اخلاقی نیست؛ پس در فعل اخلاقی، تحسین و تقبیحی مورد نظر است که جنبه اخلاقی داشته باشد. این مطلب از مثال‌های کتاب درسی قابل برداشت است.

نکته طلایی

در گفت‌وگوهای روزمره معمولاً به فعلی اخلاقی می‌گوییم که خوب و پسندیده باشد و کارهای ناپسند را فعل غیراخلاقی می‌نامیم. مثلاً درباره کسی که حق دیگران را بدهد، می‌گوییم او اخلاقی عمل کرد، اما درباره کسی که به دیگران تهمت می‌زند، می‌گوییم این کار او اخلاقی نبود. اما با توجه به تعریفی که از فعل اخلاقی کردیم، معلوم شد در فلسفه به هر دوی این افعال «فعل اخلاقی» می‌گویند. در فلسفه معیار اخلاقی بودن یک فعل این است که انسان با توانایی درک خوبی و بدی اخلاقی خود، آن فعل را خوب یا بد تشخیص دهد.

معیار فعل اخلاقی از دیدگاه فیلسوفان

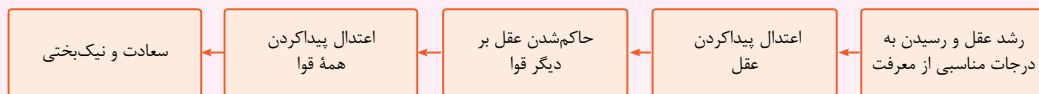
جدول تطبیق دیدگاه‌های فیلسوفان در مورد معیار فعل اخلاقی

دیدگاه خاص	ابزار تشخیص	معیار فعل اخلاقی	
از نظر افلاطون اگر عقل بر همه قوای وجودی حاکم شود، چهار فضیلت «حکمت» برای عقل، «شجاعت» برای غضب، «خویشتن‌داری» برای شهوت و «عدالت» میان این سه قوه، حاصل می‌شود که انسان آراسته به این فضایل، سعادت‌مند و نیک‌بخت است. این معیار بین همه مشترک و ثابت است.	عقل	ارتباط داشتن با سعادت یا شقاوت	افلاطون
ارسطو هم رسیدن عقل به درجات مناسبی از معرفت و رسیدن آن به تعادل و سپس حاکم شدن عقل بر سایر قوا را موجب برقراری تعادل در همه قوا می‌داند که عامل سعادت است.	عقل	رعایت حد اعتدال	ارسطو
او معتقد است که یک فضیلت اخلاقی قابلیت تبدیل شدن به قانون کلی و عمومی دارد؛ یعنی عمل هر انسانی باید به گونه‌ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تحسین کند.	وجدان درونی (نوعی فرمان عقل)	اطاعت از وجدان اخلاقی درونی	کانت

دیدگاه خاص	ابزار تشخیص	معیار فعل اخلاقی	هابز و فیلسوفان طبیعت‌گرا و ماتریالیست و منکران روح
فضیلت اخلاقی ارزش حقیقی ندارد و صرفاً با توجه به این‌که تأمین منافع فردی در زندگی اجتماعی، مستلزم رعایت منافع دیگران است، ابداع و قرارداد می‌شود. بر این اساس اولین قانون اخلاقی این است که «آن‌چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بیسند تا بتوانی با دیگران زیست کنی». هابز معتقد است کسی که بخواهد در برابر دیگران آزاد باشد، باید به دیگران هم حق بدهد همان‌قدر آزاد باشند.	همان ابزار تشخیص منافع و تمایلات طبیعی (حس و عقل)	حفظ مصالح و منافع افراد در جامعه	
انسان فطرتاً به فضایل اخلاقی گرایش دارد و از کسب آن‌ها احساس نشاط و لذت می‌کند و به رضایت درونی می‌رسد، ولی چون این گرایش گاهی با گرایشات طبیعی حیوانی و مادی تلاقی می‌کند انسان ممکن است فضایل را ترک کند یا حتی مرتکب رذایل شود. به همین جهت یک پشتوانه برای ترغیب به فضایل لازم است که این پشتوانه خداوند و امر و نهی و پاداش و مجازات اوست. البته حتی بعد از اعتقاد به خداوند نیز عمل به فضیلت، قطعی نمی‌شود؛ زیرا انسان مختار است که فعلش را انتخاب کند.	عقل (عقل عملی)	عامل رشد و کمال روح (از جنس کمال و زیبایی بودن)	ابن‌سینا و دیگر فیلسوفان مسلمان

فلسفه اخلاق در یونان باستان

مراحل رسیدن به سعادت از دیدگاه افلاطون و ارسطو



جدول حد افراط، اعتدال و تفریط در قوای وجودی از دیدگاه ارسطو

حالت افراط	حد وسط و اعتدال	حالت تفریط	عقل
جُرُزّه	حکمت	سفاهت	عقل
تَهَوّر	شجاعت	ترس	قوة غضب
شَرّه	خویشتن‌داری	خمودی	قوة شهوت

تفاوت دیدگاه افلاطون و ارسطو

ظاهراً کتاب درسی قصد ندارد به تفاوت دیدگاه افلاطون و ارسطو بپردازد و چنین چیزی تا به حال در کنکور هم مورد نظر طراحان نبوده است، بلکه برعکس، کلیدواژه «اعتدال» که متعلق به نظریه ارسطو است، چندین بار در کنکور برای دیدگاه افلاطون به کار رفته است. با این حال، اگر بخواهیم تفاوتی بین این دو دیدگاه ذکر کنیم باید بگوییم که ارسطو نظریه استاد خود، افلاطون را کاملاً قبول دارد و فقط یک نکته به آن افزوده است. او می‌گوید فضیلت هر یک از قوا که دیدگاه افلاطون مورد تأکید بود، همان حد وسط بین افراط و تفریط در آن قوه است که به آن «حد اعتدال» می‌گوید. البته افلاطون هم به «عدالت بین قوا» اشاره کرده بود، ولی عدالت بین سه قوه وجودی است نه در هر قوه به تنهایی، در حالی که اعتدال مربوط به هر قوه به تنهایی می‌شود.

تذکره: در تمرینات پایان درس، معیار فعل اخلاقی از نگاه افلاطون، جست‌وجوی سعادت و نیک‌بختی انسان است، ولی از نگاه ارسطو معیار فعل اخلاقی در رعایت حد اعتدال است. توجه کنید که در متن درس، چنین تفاوتی بین افلاطون و ارسطو بیان نشده است و اساساً «در جست‌وجوی سعادت‌بودن» یک معیار نیست بلکه معیار این است که یک فعل «واقعاً در جهت سعادت» باشد. جالب است بدانید که تفاوت بین «در جست‌وجوی سعادت‌بودن» و «در جهت سعادت‌بودن» یک بار مورد نظر طراح کنکور هم بوده است. در ادامه این تست را به عنوان یک تست آموزشی خواهیم آورد. با این حال چون گاهی تست از تمرینات کتاب درسی طراحی می‌شود، خوب است به مطلب بیان‌شده در تمرین این درس هم توجه داشته باشیم تا در صورت لزوم تست را براساس آن تحلیل کنیم.

تذکره مهم: در کنکور چند بار کلیدواژه «اعتدال» برای نظریه افلاطون به کار رفته و درست در نظر گرفته شده است؛ بنابراین نباید همه‌جا بین عدالت مورد نظر افلاطون و اعتدال مورد نظر ارسطو تفاوت گذاشت.

نکته: از نظر افلاطون و ارسطو، معیار فعل اخلاقی، در جهت سعادت بودن (فضیلت) یا خلاف جهت سعادت و در جهت شقاوت بودن (رذیلت) است. چون تشخیص فضیلت و رذیلت با عقل است، این تشخیص واقعی و بین همه انسان‌ها ثابت و مشترک است و تابع قصد و غرض انسان‌ها نیست؛ یعنی این‌طور نیست که اگر کسی با هدف خیر، کار شری انجام داد فضیلت محسوب شود، بلکه در تشخیص فضیلت تنها حکم عقل ملاک است و حکم عقل هم بین همه مشترک و ثابت است و هر انسانی در صورت رشد دادن عقل خود، می‌تواند فضایل و رذایل اخلاقی را درک کند.



(سراسری ۱۴۰۱)

تست آموزشی؟ کدام عبارت به نظریه افلاطون درباره معیار فضیلت، مربوط نمی‌شود؟

- (۱) کاری که ناشی از اعتدال باشد.
 (۲) آن چه باعث سعادت آدمی شود.
 (۳) کاری که به فرمان عقل صورت گیرد.
 (۴) کاری که برای رسیدن به سعادت انجام شود.
- پاسخ گزینه (۱):** اعتدال در هر یک از قوا و افعال، دیدگاه ارسطو بود، ولی اعتدال بین قوا همان چیزی است که افلاطون از آن به عدالت تعبیر می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت از نظر افلاطون کاری که از اعتدال ناشی شده باشد یکی از معیارهای فضیلت را دارد.
- گزینه‌های (۲) و (۴):** از نظر افلاطون فضیلت، فعلی است که واقعاً در جهت رسیدن ما به سعادت باشد، نه این که صرفاً با هدف سعادت انجام شود (رد گزینه (۲) و تأیید گزینه (۴)).
- گزینه (۳):** معیار تشخیص فعل اخلاقی از نظر افلاطون، عقل است و اگر کارها به فرمان عقل باشند، فضیلت‌مندانه خواهند بود.

فلسفه اخلاق در اروپای جدید

تبیین دیدگاه کانت (نماینده عقل‌گرایی در اروپا) کانت معتقد است معیار فعل اخلاقی، هیچ هدف و منفعتی نیست، حتی منفعت ارزشمندی مثل رسیدن به سعادت حقیقی.

از نظر او تنها معیار فعل اخلاقی وجدان اخلاقی درون انسان است. هر فعلی که این وجدان به آن دعوت کند، خیر اخلاقی یا فضیلت است و هر فعلی که وجدان اخلاقی از آن نهی کند، شر اخلاقی یا ردیلت شمرده می‌شود.

تعمیم‌پذیری فرمان وجدان کانت می‌گوید: بر طبق قاعده‌ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور (یعنی آن قاعده) قانون کلی و عمومی شود.

مقصود کانت از این که باید بتوان فضیلت اخلاقی را یک قانون کلی و عمومی کرد، این است که فضیلت اخلاقی تابع فاعل آن نیست، بلکه از هر کسی سر بزند، پسندیده و تحسین‌برانگیز است؛ لذا می‌توان از همگان خواست که طبق آن عمل کنند. پس قانون اخلاقی، ثابت و مشترک بین همه انسان‌هاست و این، شباهت دیدگاه کانت به ارسطو، افلاطون و فیلسوفان مسلمان است.

نکته طلایی

(ابزار شناخت اخلاقی از دیدگاه کانت)

در کتاب درسی فقط سه ابزار حس، عقل و قلب مطرح شده است. حال سؤال این است که وجدان اخلاقی مورد نظر کانت، مصداق شناخت با کدام ابزار است؟

به این سؤال دو پاسخ می‌توان داد:

۱ چون ادراک وجدانی بی‌واسطه است، پس با ابزار قلب دریافت می‌شود. (این دیدگاه از آن جهت می‌تواند مورد نظر کتاب درسی باشد که کتاب در همین درس برای نظریه افلاطون، ارسطو و فیلسوفان مسلمان، عقل را ابزار شناخت دانسته است، ولی در نظریه کانت اسمی از عقل نمی‌آورد.)

۲ چون فرامین وجدان قابل تعمیم هستند، پس ادراک وجدانی با ابزار عقل دریافت می‌شود. (این دیدگاه با توجه به نظریه واقعی کانت که وجدان را مصداق عقل عملی می‌داند، درست است، ولی در کتاب درسی مطرح نشده است. با این وجود، چون ادراک قلبی، شخصی است و تعمیم‌پذیر نیست، لذا در کتاب درسی هم وجدان را تنها می‌توان بر عقل تطبیق داد. این دیدگاه در تست کنکور خارج ۱۴۰۱ مورد تأیید قرار گرفته است؛ لذا بهتر است شما هم ابتدائاً این دیدگاه را در تست‌ها درست فرض کنید مگر این‌که با درست فرض کردن آن، تست، فقط یک جواب صحیح نداشته باشد و این مشکل تنها با پذیرش دیدگاه اول برطرف شود. تست کنکور مورد نظر را به جهت اهمیت آن می‌آوریم.)

(سراسری ۱۴۰۱)

تست آموزشی؟ کدام عبارت، به نظریه کانت در مورد فعل اخلاقی مربوط نمی‌شود؟

- (۱) به فرمان عقل صورت می‌گیرد.
 (۲) برای انجام وظیفه اخلاقی است.
 (۳) ناشی از گرایش‌های عالی انسانی است.
 (۴) در اطاعت از وجدان و در عین حال قابل تعمیم است.
- پاسخ گزینه (۱):** وجدان اخلاقی از نگاه کانت، نوعی فرمان عقل در نظر گرفته می‌شود.

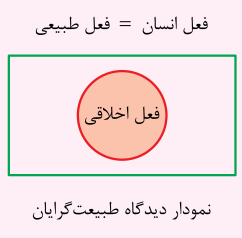
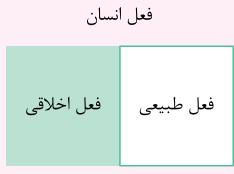
گزینه (۲): وظیفه اخلاقی همان چیزی است که وجدان اخلاقی به آن دستور می‌دهد و صرفاً اطاعت از آن، ملاک اخلاقی بودن فعل است.

گزینه (۳): کانت معیار فعل اخلاقی را گرایش‌های عالی انسانی نمی‌داند، زیرا «گرایش» از جنس معرفت و شناخت نیست. او معتقد است معیار، «وجدان اخلاقی» و اطاعت انسان از آن است. وجدان انسان، ادراکات اخلاقی را رقم می‌زند و صرفاً یک گرایش نیست؛ پس همین گزینه پاسخ صحیح است.

گزینه (۴): کانت قاعده اخلاقی را یک قانون کلی و عمومی می‌داند؛ بنابراین معتقد است، فعل اخلاقی در عین این که باید در اطاعت از وجدان باشد، قابل تعمیم نیز هست. (این گزینه هم شاهدهی است بر این که طراح، روی ویژگی قابل تعمیم بودن تأکید دارد و ظاهراً انتظار داشته است که از همین ویژگی، «عقلی» بودن وجدان اخلاقی نتیجه‌گیری شود.)

تبیین دیدگاه توماس هابز (نماینده طبیعت‌گرایان و ماتریالیست‌ها)

۱ ریشه اخلاق در منفعت شخصی است که به جهت ورود انسان در زندگی اجتماعی، این منفعت شخصی در گرو رعایت منفعت دیگران است. بنابراین، فعل اخلاقی نوعی فعل طبیعی است؛ بنابراین از نگاه طبیعت‌گرایان رابطه فعل طبیعی و فعل اخلاقی عموم و خصوص مطلق است، اما از نگاه عقل‌گرایان، فیلسوفان مسلمان و نیز افلاطون و ارسطو، این رابطه تباین است.



نمودار دیدگاه عقل‌گرایان و فیلسوفان مسلمان و ارسطو و افلاطون

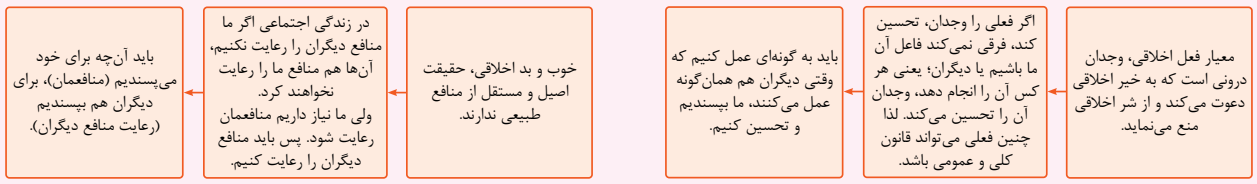
۲ اخلاق امری حقیقی و ثابت و کشف‌کردنی نیست، بلکه امری قراردادی و متغیر و ابداع‌کردنی است.

۳ در اخلاق طبیعت‌گرایانه، اموری مانند صداقت، عدالت و امانت‌داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و حقیقتاً فضیلت شمرده نمی‌شوند، اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آن‌هاست، باید آن‌ها را مراعات کرد.

مقایسه‌ای بین دیدگاه کانت و دیدگاه طبیعت‌گرایان

دیدگاه کانت:

دیدگاه طبیعت‌گرایان:

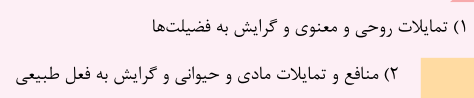


بنابراین نتیجه عملی و رفتاری دیدگاه کانت و طبیعت‌گرایان به هم شبیه است، ولی سیر بحث و ریشه سخن آنان بسیار متفاوت است. از دیدگاه کانت، عمل پسندیده اخلاقی ذاتاً تابع منافع نیست و لذا همواره و برای همه ثابت و یکسان است، ولی طبیعت‌گرایان عمل پسندیده اخلاقی را ذاتاً تابع منافع شخصی می‌دانند؛ لذا بر اساس ذات و ماهیتش با گذر زمان و تغییر شرایط و همچنین نسبت به اشخاص مختلف می‌تواند متفاوت باشد؛ بنابراین از دیدگاه هر دو، اخلاق، الزامی و عمومی است، ولی از نگاه کانت ذاتاً ثابت و دارای ارزش ذاتی است در حالی که طبیعت‌گرایان، اخلاق را ذاتاً متغیر و نسبی و بدون ارزش حقیقی می‌دانند؛ هر چند شرایط جوامع بشری به گونه‌ای است که منفعت شخص در گرو منفعت جامعه است و لذا از نگاه طبیعت‌گرایان نیز قوانین اخلاقی در هر جامعه عمومیت دارند (پس عمومیت اخلاق، ذاتی آن نیست بلکه با توجه به رابطه فرد و جامعه، قرار داد شده است).

نکته: در طبیعت‌گرایی، نسبی بودن اخلاق در جوامع مختلف و در نسبت به زیست اجتماعی است، نه این‌که هر کس نسبت به باورها و سلاقی شخصی قوانین اخلاقی متفاوتی داشته باشد. آن‌چه در این دیدگاه مهم است، این است که هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند.

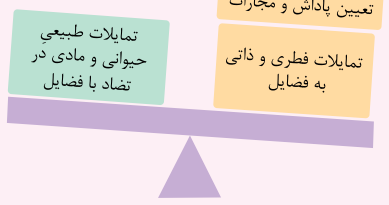
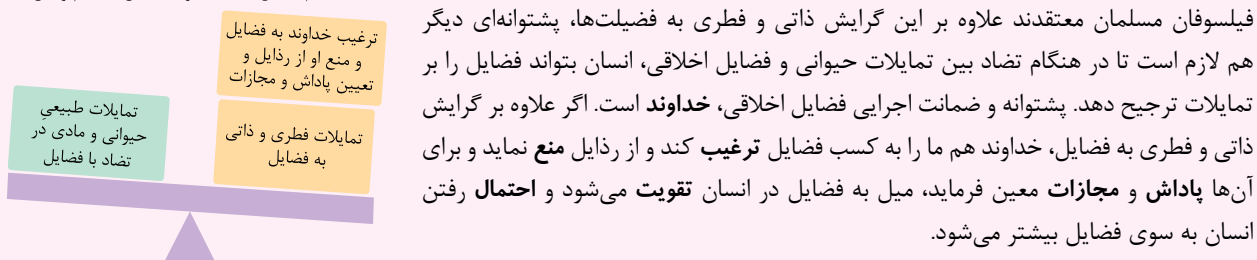
تبیین دیدگاه فیلسوفان مسلمان (ابن سینا و دیگران)

انجام فضایل اخلاقی



ترک فضایل اخلاقی و حتی انجام رذایل

نکته: در نظر فیلسوفان مسلمان، انسان هیچ‌گونه شناخت و معرفت فطری ندارد؛ بنابراین شناخت فضایل و رذایل اخلاقی، توسط عقل و بعد از تولد، به صورت اکتسابی شکل می‌گیرد، اما گرایش و میل به انجام فضایل و ترک رذایل، یک **گرایش فطری و مادرزادی** در وجود انسان است و اکتسابی نیست. بنابراین هرگاه بین این دو گونه گرایش تلاقی به وجود آید و تمایلات حیوانی و مادی خیلی قوی باشند، علی‌رغم گرایش فطری به فضایل، احتمالاً انسان فضیلت‌ها را رها می‌کند و مرتکب رذیلت می‌شود.



نکته طلایی

(رابطه عقل و عقل عملی)

توجه کنید که عقل عملی، نوع دیگری از عقل نیست. اساساً ما فقط یک نوع عقل داریم؛ بنابراین عقل عملی همان ابزار عقل مشترک بین همه انسان‌هاست، که برای شناسایی اخلاقیات (افعال خوب و بد اخلاقی یا همان حسن و قبح عقلی) استفاده شده است؛ به عبارت دیگر، نام عقل عملی به جهت کاربرد این عقل در امور اخلاقی روی عقل نهاده شده است. اگر همین عقل را در امور غیراخلاقی به کار ببریم (مثلاً یک مسئله هندسه را حل کنیم)، به آن عقل نظری می‌گویند.

نکته طلایی

(نقش اختیار و اراده انسان در انجام فعل)

از نظر فیلسوفان مسلمان، انسان موجودی مختار است و باید خودش آزادانه انتخاب کند که چه عملی انجام دهد؛ بنابراین چه خداوند به سمت فضایل ترغیب کند و چه نکند، انسان آزاد است که بین گرایش‌های اخلاقی و گرایش‌های طبیعی متضاد با آن‌ها، هر کدام را بخواهد انتخاب کند. همچنین بعد از ترغیب خداوند به فضایل و ترک رذایل، باز هم انسان آزاد است که فرمان خدا را بپذیرد یا از آن سرپیچی کند. پس تعیین‌کننده نهایی فعل، اختیار انسان است و لذا انسان باید پاسخگوی افعال خود باشد و مسئولیت آن‌ها را بپذیرد.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۷۹۳- کدام مورد توسط عقل عملی انجام می‌شود؟

- (۱) تشخیص جُرُبُزه به عنوان حالت افراط در قوه غضب
- (۲) روشنگری نسبت به زشتی رذایل
- (۳) احساس نشاط و لذت در اثر کسب فضایل
- (۴) رشد و کمال روح

۷۹۴- کدام یک به وضع قواعد اخلاقی معتقد است؟

- (۱) ابن سینا
- (۲) داروین
- (۳) هابز
- (۴) کانت

۷۹۵- کدام متفکر ممکن نیست شناخت خوب و بد اخلاقی را از طریق استدلال عقلی بداند؟

- (۱) کانت
- (۲) افلاطون
- (۳) فارابی
- (۴) ارسطو

۷۹۶- کدام عبارت تبیین درست‌تری از دیدگاه طبیعت‌گرایان در مورد فعل اخلاقی ارائه می‌دهد؟

- (۱) دیدگاه آنان صرفاً تضمین‌کننده منافع فردی اشخاص است.
- (۲) انسان برای وصول به تضمین منافع فردی راهی به جز رعایت منافع جمعی ندارد.
- (۳) معیار اخلاقی بودن یک فعل آن است که براساس اطاعت از وجدان باشد.
- (۴) اموری مانند صداقت و رعایت امانت، فارغ از منفعت اجتماعی ارزش درونی و فردی دارند.

۷۹۷- از نظر افلاطون وقتی عقلی که از حکمت برخوردار است، حاکم باشد

- (۱) قوه غضب، دچار خمودی نمی‌شود
- (۲) قوه شهوت، به عدالت خود، یعنی خویشتن‌داری می‌رسد
- (۳) ملاک سعادت - که میان همه انسان‌ها ثابت است - تحقق پیدا می‌کند
- (۴) فضیلت‌های سه‌گانه‌ای که انسان را به نیک‌بختی می‌رسانند، محقق می‌شوند.

۷۹۸- رابطه فعل اخلاقی و فعل طبیعی از نظر «توماس هابز» و «کانت» به ترتیب کدام یک از نسبت‌های چهارگانه است؟

- (۱) عموم و خصوص مطلق - تباین
- (۲) عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص من‌وجه
- (۳) تباین - تباین
- (۴) تباین - عموم و خصوص من‌وجه

۷۹۹- طبق دیدگاه فلاسفه مسلمان

- (۱) انسان باید از رذایل، که نتیجه عموم تمایلات حیوانی و مادی هستند دوری کند
- (۲) شناخت عقلی فضایل و رذایل و تمایل فطری انسان به فضیلت و دوری از رذیلت، برای انتخاب فضایل کافی نیست
- (۳) از آن‌جا که انسان براساس تمایلات قوی‌تر عمل می‌کند، حتی پس از دعوت ادیان الهی نیز امکان انجام رذایل برایش وجود دارد
- (۴) دعوت خداوند به فضایل و دوری از رذایل و تعیین پاداش و عقاب برای آن‌ها، باعث آگاهی انسان نسبت به فضیلت و رذیلت و ایجاد تمایل بیشتر نسبت به فضایل می‌شود

۸۰۰- کدام گزینه درست است؟

- (۱) آن بخشی از عقل انسان که رفتار خوب و بد را تشخیص می‌دهد، عقل عملی نام دارد.
- (۲) در مورد فضایل و رذایل، عقل فقط خوبی و بدی را درمی‌یابد.
- (۳) منشأ علاقه انسان به فضیلت، کشش فطری است.
- (۴) کمالات، روح انسانی را فریه می‌کنند.



۸۰۱- کدام یک با دیدگاه کانت مطابق است؟

- (۱) رسیدن به سعادت، نقشی در اخلاقی بودن یک فعل ندارد.
- (۲) تحسین انسان نسبت به یک کار، ارتباطی با اخلاقی بودن آن ندارد.
- (۳) وجود «وجدان اخلاقی» در درون هر انسان، براساس نفس مجرد اثبات می‌شود.
- (۴) انسان باید با دوری کردن از آن چه تمایلات حیوانی به آن دعوت می‌کنند، «وجدان اخلاقی» را در درون خود شکل دهد.

۸۰۲- کدام مورد از نظر افلاطون، کار عقل نیست؟

- (۱) تشخیص خوب و بد اخلاقی (۲) شناسایی سعادت واقعی (۳) برقراری عدالت هر یک از قوا (۴) راهنمایی سایر قوا
- ۸۰۳- با توجه به رفتار کسی که برای آرامش روح پدرش به نیازمندان کمک می‌کند، کدام گزینه درست است؟

 - (۱) ممکن است کانت، فعل او را اخلاقی بدانند.
 - (۲) احتمالاً یک داروینیسست است که آرامش اجتماعی را دلیل ایجاد قوانین می‌داند.
 - (۳) قطعاً یک ماتریالیست است که اخلاق را ابداع بشر می‌داند.
 - (۴) ممکن است هم‌نظر با فلاسفه مسلمان باشد که اعتقاد دارند عقل می‌تواند خوب و بد را تشخیص بدهد.

۸۰۴- معیار فعل اخلاقی از نظر فیلسوفانی که برای انسان بعد روحانی و معنوی در نظر نمی‌گیرند، چیست؟

- (۱) خوب یا بد بودن افعال انسان‌ها
- (۲) سودمندی یا مضر بودن آن عمل
- (۳) قابلیت تبدیل به قانونی کلی و عمومی
- (۴) در پی داشتن منفعتی برای دیگران

۸۰۵- کدام گزینه با دیدگاه اخلاقی کانت، قرابت و نزدیکی بیشتری دارد؟

- (۱) من فرد ظلم‌ستیزی هستم، زیرا می‌خواهم تأثیر آن را به دیگران نشان دهم.
- (۲) به کسی ظلم نمی‌کنم، زیرا نمی‌خواهم اعتماد دیگران از من سلب شود.
- (۳) به کسی ظلم نمی‌کنم، زیرا ظلم با فضیلت در تناقض است.
- (۴) ظلم نخواهم کرد، زیرا دوست ندارم دیگران هم به من ظلم کنند.

۸۰۶- از نظر فلاسفه مسلمان علت ارتکاب به رذایل توسط انسان‌ها کدام است؟

- (۱) تقابل و تداخل تمایلات مادی و غیرمادی
- (۲) پیروزی تمایلات حیوانی در تعارض با تمایلات انسانی
- (۳) افراط قوه شهوت در انسان که همواره باعث رذایل می‌شود.
- (۴) حاکمیت قوه غضب با جُرُزه بر سایر قوای انسان

۸۰۷- کدام گزینه نشان‌دهنده دیدگاه طبیعت‌گرایان در امور اخلاقی و نسبت به معیار فعل اخلاقی است؟

- (۱) باید براساس وجدان طبق قاعده‌ای عمل کنیم که آن قاعده قابلیت تبدیل شدن به قانون را داشته باشد.
- (۲) فعل اخلاقی نسبت به افراد و نسبت به موقعیت‌های مختلف، متفاوت است.
- (۳) افعال اخلاقی در عین این‌که از افعال طبیعی جدا هستند، اما روی آن اثر می‌گذارند.
- (۴) بدون حاکمیت حکمت هیچ فعل اخلاقی در جهت سعادت از انسان سر نمی‌زند.

۸۰۸- از نظر ارسطو سعادت،

- (۱) اعتدال قواست
- (۲) حاکم بودن عقل بر قوای دیگر است
- (۳) در گرو حد وسط قواست
- (۴) در گرو سرکوب سایر قوا توسط عقل است

۸۰۹- کارهای انجام‌شده در متن زیر به ترتیب از کدام نوع‌اند؟

«امیر هنگام عبور از خیابان متوجه عبور شخصی نابینا از خیابان شد و به او کمک کرد؛ پس از آن ناگهان شخصی کیف وی را در خیابان دزدید. امیر به دنبال دزد دوید.»

- (۱) اخلاقی - طبیعی - اخلاقی
- (۲) طبیعی - اخلاقی - اخلاقی
- (۳) طبیعی - اخلاقی - اخلاقی
- (۴) اخلاقی - طبیعی - اخلاقی

۸۱۰- هر یک از افعال زیر به ترتیب با مداخله بیشتر کدام قوه انجام می‌شود؟

«احساس اضطراب و التهاب ناشی از نداشتن کلاه ایمنی - پر خوری - مبارزه با دشمن ظالم - برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری برای آینده»

- (۱) غضب - غضب - عقل - عقل
- (۲) عقل - غضب - غضب - شهوت
- (۳) غضب - شهوت - غضب - عقل
- (۴) عقل - شهوت - غضب - عقل

۸۱۱- به نظر ارسطو نشأت‌گرفتن اعمال زیر به ترتیب از چه ویژگی‌هایی محتمل‌تر است؟

«کم‌خوابی - جنگیدن با حیوانات وحشی - ساده‌لوحی و زودباوری - بحث و جدل برای مسائل جزئی»

- (۱) شره - جُرُزه - جُرُزه - سفاهت
- (۲) خمودی - خویشتن‌داری - جُرُزه - حکمت
- (۳) شره - شجاعت - سفاهت - تهور
- (۴) خمودی - تهور - سفاهت - جُرُزه

۸۱۲- در داستان زیر به ترتیب چند فعل اخلاقی و چند فعل طبیعی ذکر شده است؟

«مهسا در یک انجمن خیریه مقداری پول جمع‌آوری کرد. در خیابان یک موتورسوار پول‌ها را از وی سرقت کرد و او برای درخواست کمک فریاد کشید. یکی از عابران به او کمک کرده و پول را پس گرفت. مهسا از بازگشت بی‌کم و کاست پول اطمینان یافت و از وی تشکر کرد.»

- (۱) چهار - دو (۲) سه - سه (۳) دو - چهار (۴) پنج - یک





۸۱۳- کدام گزینه دربارهٔ افعال طبیعی و اخلاقی درست است؟

- ۱) افعال اخلاقی، از طریق اعضای بدن مادی انجام نمی‌شوند.
- ۲) فیلسوفان اخلاق طبیعت‌گرا با تمایز حقیقی میان این دو مخالفاند.
- ۳) ستایش یا نکوهش مردمان برای یک عمل، معیار و ملاک اخلاقی بودن آن است.
- ۴) بنا به تعریف افعال اخلاقی، اختلاف نظر دربارهٔ خوبی یا بدی اعمال وجود ندارد.

۸۱۴- کدام گزینه دربارهٔ نظریهٔ اخلاقی ارسطو درست است؟

- ۱) هر یک از قوای نفس حد اعتدال خود را تشخیص می‌دهد.
- ۲) در نظر ارسطو، معرفت و شناخت مقدمهٔ اخلاقی‌زیستن است.
- ۳) عقل تنها قوه‌ای در انسان است که دچار افراط و تفریط نمی‌شود.
- ۴) درک اعتدال تنها برای کسانی میسر است که به سعادت رسیده باشند.

۸۱۵- کدام یک از گزینه‌های زیر تحلیل فیلسوف نامبرده را به درستی بیان می‌کند؟

- ۱) دزدی بد است، زیرا منافع جامعهٔ انسانی را تهدید می‌کند. (افلاطون)
- ۲) دروغ در شرایط اضطراری من خوب است، زیرا با وجدان انسان سازگار است. (کانت)
- ۳) کشتن انسان دیگر برای تصاحب اموالش، ناشی از عدم توازن وجود انسان است. (ارسطو)
- ۴) ظلم بد است، زیرا خداوند آن را محکوم کرده و برایش مجازات در نظر گرفته است. (ابن سینا)

۸۱۶- مفهوم «عدالت» در دیدگاه‌های اخلاقی افلاطون، به کدام یک از عبارتهای زیر نزدیک‌تر است؟ (فارج ۱۴۰۰)

- ۱) اعمال تساوی و برابری میان قوای سه‌گانهٔ وجودی
- ۲) اعتدال و هماهنگی میان ابعاد و قوای وجودی انسان
- ۳) غلبهٔ قوهٔ عقلانی بر قوای شهوت و غضب و ممانعت آن‌ها از عمل
- ۴) ایجاد برابری در همهٔ ابعاد فردی و اجتماعی برای رسیدن به سعادت

۸۱۷- کدام عبارت درست است؟ (سراسری ۱۴۰۰)

- ۱) به اعتقاد ارسطو یکی از عملکردهای اخلاقی عقل این است که برای مثال، درک می‌کند فضیلت قوهٔ غضب، خویشتن‌داری است.
- ۲) کانت معتقد است کاری که انسان در آن نفع شخصی نداشته باشد، فضیلت شمرده می‌شود؛ مانند وقتی که از روی دلسوزی به کسی کمک می‌کند.
- ۳) به اعتقاد فیلسوفان مسلمان، گرایش به خیر اخلاقی و تمایلات متضاد با آن، کم و بیش در همهٔ انسان‌ها، چه معتقد به خدا باشند و چه نباشند، وجود دارد.
- ۴) از آن‌جا که فیلسوفان طبیعت‌گرا و ماتریالیست فقط منافع شخصی را به رسمیت می‌شناسند، معتقدند هرگاه انسان بتواند، باید به هر میزان که می‌خواهد آزاد باشد.

۸۱۸- کدام عبارت با نظرات اخلاقی فیلسوفان مسلمان سازگار نیست؟ (سراسری نوبت اول ۱۴۰۲)

- ۱) منشأ گرایش به نیکی و گریز از بدی، عقل نظری و عامل تشخیص و عمل به آن، عقل عملی است.
- ۲) داشتن ویژگی‌هایی مانند انصاف و صداقت و رفتار براساس آن‌ها، در جهت سلامت اجتماع و خیر افراد است.
- ۳) شرط تشخیص رفتار درست از نادرست و دستیابی به سعادت فردی و اجتماعی، سلامت و اعتدال عقل است.
- ۴) گرایش‌های اخلاقی آدمی مانند دو کفهٔ یک ترازو هستند و انگیزه‌ها، باعث سنگینی یکی نسبت به دیگری می‌شود.

۸۱۹- کدام عبارت درست است؟

- ۱) «فعل اخلاقی» همان کاری است که مورد ستایش و تحسین قرار می‌گیرد؛ مثلاً وقتی کسی را می‌بینیم که از یک فرد ناتوان دستگیری می‌کند، او را تحسین می‌کنیم و این کار او را «اخلاقی» می‌دانیم.
- ۲) از نظر افلاطون معیار اخلاقی بودن یک فعل، با «نیک‌بختی» مرتبط است و کاری که به منظور رسیدن به آن انجام می‌شود، کاری اخلاقی است.
- ۳) از نظر ارسطو چون شهوت و غضب، به حالت افراط و تفریط مبتلا می‌شوند، باید برای تأمین سعادت انسان، تحت حکم عقل که از این حالات به دور است، قرار گیرند.
- ۴) کانت دیدگاه افلاطون که معیار فعل اخلاقی را با توجه به «سعادت» معین کرده است، نپسندید و آن را بر مبنای یک شناخت درونی تفسیر کرد.

۸۲۰- کدام گزینه با دیدگاه فیلسوفان طبیعت‌گرا ناهماهنگ است؟

- ۱) فعل اخلاقی و فعل طبیعی، تفاوت ریشه‌ای با یکدیگر ندارند.
- ۲) «خوبی» و «بدی» در مورد یک کار، به سودمندی یا مضر بودن آن برای ما برمی‌گردد.
- ۳) رعایت هیچ‌یک از اصول اخلاقی مانند صداقت، عدالت و امانت‌داری، نشان‌دهندهٔ فضیلت انسان نیست.
- ۴) ابداع اصول اخلاقی توسط انسان، به دلیل تمایل وی برای رعایت منفعت دیگران در زندگی اجتماعی است.

۸۲۱- کدام گزینه با دیدگاه ارسطو در بحث فلسفهٔ اخلاق تطبیق دارد؟

- ۱) اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به اعتدال میان قوا می‌رسد.
- ۲) اعتدال حاصل از حاکم‌بودن عقل بر قوا، چیزی است که عقل هر انسانی درستی آن را درمی‌یابد.
- ۳) حاکم‌شدن عقل بر قوای دیگر باعث اعتدال می‌شود و همین اعتدال، سعادت و نیک‌بختی انسان است.
- ۴) شهوت و غضب در شرایط سخت، در معرض افراط و تفریط هستند و لذا عقل رشد کرده باید بر آن‌ها حاکم باشد.

۸۲۲- کدام عبارت درست است؟

- ۱) اگر کسی که مؤسسه‌ای برای رسیدگی به ایتم تأسیس می‌کند، بدانند که در اثر این کار مورد تشویق و تمجید دیگران قرار می‌گیرد و ممکن است برخی امتیازات مادی نیز به دست آورد، این کارش می‌تواند از نظر کانت، یک عمل خیر اخلاقی محسوب شود.
- ۲) ماتریالیست‌ها چون برخلاف فلاسفهٔ مسلمان و فلاسفهٔ عقل‌گرای اروپا، ریشهٔ اخلاق را به سود و زیان فردی انسان برمی‌گردانند، فقط میل و پسند خود را مد نظر دارند و به قانون اخلاقی «آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بپسند» اعتقادی ندارند.
- ۳) کانت برخلاف افلاطون، «در جهت سعادت حقیقی بودن» یک کار را ملاک کافی برای «فضیلت» نمی‌داند؛ بلکه معتقد است هدف از انجام آن نیز نباید نفع شخصی باشد؛ و فقط باید برای رسیدن به سعادت انجام شود.
- ۴) فلاسفهٔ مسلمان معتقدند اگرچه بشر نسبت به فضیلت‌ها فطرتاً آگاه است و عقل انسان آن‌ها را خوب و زیبا می‌داند، اما انتخاب این فضایل و عمل به آن‌ها، به دلیل وجود تمایلات مختلف در انسان، چندان هم آسان نیست.



۸۲۳- کدام گزینه از نظر فیلسوفان ماتریالیست درست است؟

- (۱) آزادی انسان نباید محدود شود.
- (۲) نفع انسان در گرو نفع دیگران است.
- (۳) ارزش حقیقی فضایل اخلاقی، به حفظ منافع طبیعی برمی گردد.
- (۴) شناخت قواعد اخلاقی توسط انسان، ریشه مادی داشته است.

۸۲۴- کدام گزینه درباره نظریات اخلاقی درست است؟

- (۱) به نظر کانت، دخالت میل به فضایل در انجام آن، ناقض خلوص نیتی است که لازمه اخلاقی است.
- (۲) طبیعت‌گرایان معتقدند که عناوین خوب و بد اگرچه معنادارند اما اصولاً فاقد اعتبار هستند.
- (۳) کارکرد وجدان اخلاقی در نظریه کانت، دقیقاً همان کارکرد عقل در اندیشه فیلسوفان مسلمان است.
- (۴) طبق نظر فیلسوفان مسلمان افعال طبیعی از تمایلات مادی و افعال اخلاقی از تمایلات روحی سرچشمه می‌گیرند.

۸۲۵- چرا دزدی بد است؟

- (۱) افلاطون: زیرا بر هم زنده تعادل انسان است.
- (۲) کانت: زیرا وجدان اخلاقی نسبت به آن دافعه ایجاد می‌کند.
- (۳) هابز: زیرا نمی‌تواند به صورت همگانی پذیرفته شود.
- (۴) ابن سینا: زیرا انجام‌دهنده آن توسط خداوند مجازات می‌شود.

۸۲۶- کدام گزینه درباره نظریات اخلاقی فیلسوفان درست است؟

- (۱) دیدگاه اصالت فرد با نظریه افلاطون و کانت تلازم دارد.
- (۲) هابز علی‌رغم اختلاف مبنایی با کانت، قانون اخلاقی یکسانی با وی دارد.
- (۳) کانت لذت و نشاط روحی را عامل مناسبی برای انجام اعمال اخلاقی می‌داند.
- (۴) فیلسوفان مسلمان وجود تمایلات مادی و معنوی انسان را با آزادی وی سازگار می‌دانند.

(سراسری ۹۹)

۸۲۷- کدام نظر درباره فعل اخلاقی، با نظرات کانت ناسازگار است؟

- (۱) قابل تعمیم است.
- (۲) براساس حکم وجدان است.
- (۳) در جهت نیل به سعادت است.
- (۴) احساسات در آن دخالتی ندارد.

(سراسری ۱۴۰۱)

۸۲۸- کدام عبارت به نظریه افلاطون درباره معیار فضیلت، مربوط نمی‌شود؟

- (۱) کاری که ناشی از اعتدال باشد.
- (۲) آن چه باعث سعادت آدمی شود.
- (۳) کاری که به فرمان عقل صورت گیرد.
- (۴) کاری که برای رسیدن به سعادت انجام شود.

(فارج ۱۴۰۱)

۸۲۹- کدام عبارت، به نظریه کانت در مورد فعل اخلاقی مربوط نمی‌شود؟

- (۱) به فرمان عقل صورت می‌گیرد.
- (۲) برای انجام وظیفه اخلاقی است.
- (۳) ناشی از گرایش‌های عالی انسانی است.
- (۴) در اطاعت از وجدان و در عین حال قابل تعمیم است.

(سراسری ۱۴۰۲)

۸۳۰- درباره کدام عبارت میان معتقدان به دیدگاه‌های مختلف اخلاقی، اختلاف نظر وجود دارد؟

- (۱) ویژگی‌هایی مانند عدالت و صداقت و رفتار براساس آن‌ها، برای سلامت اجتماع ضروری هستند.
- (۲) از آن‌جا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر است منفعت دیگران را نیز در رفتارهای خود در نظر بگیرد.
- (۳) تشخیص رفتار درست از نادرست و دستیابی به سعادت فردی و اجتماعی، از طریق عقل امکان‌پذیر می‌شود.
- (۴) هرگاه انسان خواهان آزادی در برابر دیگران باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او همان قدر آزاد باشند.

(فارج ۱۴۰۲)

۸۳۱- مکتب‌های گوناگون اخلاقی در تأیید یا رد کدام گزاره با هم اختلاف نظر پیدا می‌کنند؟

- (۱) لازمه بقا و سلامت اجتماع، رعایت اخلاق از سوی همه افراد است.
- (۲) عقل، قادر به تشخیص فعل شایسته و ناشایست و تعیین ملاک آن است.
- (۳) هر انسانی باید آن چه را که بر خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بخواهد.
- (۴) انسان‌ها از دیرباز، تفاوتی میان فعل اخلاقی و فعل طبیعی قائل بوده‌اند.

۸۳۲- کدام مورد، به طور خاص‌تر در حوزه فلسفه اخلاق قرار می‌گیرد؟

- (۱) آیا انسان توانایی انتخاب رفتار اخلاقی را دارد؟
- (۲) آیا می‌توان انسان را موجودی اخلاقی تعریف کرد؟
- (۳) ملاکی که فعل اخلاقی را از فعل طبیعی جدا می‌کند، چیست؟
- (۴) آیا موجودی غیر از انسان، توانایی درک خوب و بد اخلاقی را دارد؟

۸۳۳- کدام عبارت درست است؟

- (۱) ارتباط یا عدم ارتباط اصول اخلاقی با تفاوت فرهنگ‌ها، از مسائل مهم علم اخلاق است.
- (۲) اموری مانند دروغ‌گویی یا ظلم به دیگران، از جمله افعال اخلاقی محسوب می‌شوند.
- (۳) برشمردن فضیلت‌ها و ردیلت‌های اخلاقی، از جمله مسائل فلسفه اخلاق است.
- (۴) معیار اخلاقی بودن یک فعل این است که مورد تحسین یا تقبیح قرار گیرد.

۸۳۴- درباره کدام مورد در میان مکاتب مختلف اخلاقی اتفاق نظر وجود دارد؟

- (۱) ضرورت رعایت اصول اخلاق جمعی برای سلامت جامعه
- (۲) اصالت نفع فردی در تعیین اخلاقی بودن فعل
- (۳) تأثیر انگیزه در فضیلت بودن یک ویژگی
- (۴) حقیقی بودن ارزش فضیلت‌های اخلاقی

**۸۳۵- در مورد کاری که در جهت سعادت انسان است، کدام گزینه قطعاً درست است؟**

- (۱) از نظر افلاطون، ناشی از اعتدال میان قوای سه‌گانه وجود انسان است. (۲) از نظر ارسطو، انجام‌دهنده آن، به فضیلت عدالت، آراسته است.
(۳) از نظر ماتریالیست‌ها ممکن است نفع فردی را تأمین نکند. (۴) از نظر کانت، فاقد ملاک لازم برای اخلاقی بودن است.

۸۳۶- کدام عبارت نادرست است؟

- (۱) از نظر فلاسفه مسلمان ممکن است کاری که ظاهری زیبا دارد، از نظر عقل عملی، ردیلت محسوب شود.
(۲) از نظر فیلسوفان طبیعت‌گرا و ماتریالیست‌ها انگیزه فاعل، اصلیتی در فضیلت یا ردیلت بودن یک فعل ندارد.
(۳) در دیدگاه ارسطو امکان ندارد کاری که ناشی از اعتدال نیست، براساس نیت فاعل، فضیلت محسوب گردد.
(۴) تنها نظریه‌ای که به جایگاه نیت فاعل در تعیین فضیلت و ردیلت اخلاقی توجه کرده است، دیدگاه کانت است.

۸۳۷- کدام عبارت با دیدگاه فلاسفه مسلمان سازگار است؟

- (۱) عقل عملی، نوعی از عقل است که خوب و بد افعال انسان را تشخیص می‌دهد.
(۲) دیدگاه افلاطون در مورد منبع و ابزار شناخت فضیلت و ردیلت، قابل پذیرش است.
(۳) هر انسانی براساس عقل خویش، به خوبی‌ها گرایش دارد و از بدی‌ها گریزان است.
(۴) امر و نهی الهی نسبت به فضائل و رذائل، تعیین‌کننده انتخاب خوب یا بد توسط انسان است.

۸۳۸- چند مورد از عبارات زیر درست است؟

- الف) نقش اعتدال در تعیین فضیلت اخلاقی، به ارسطو اختصاص دارد.
ب) کاری که در جهت سعادت انسان باشد، از نظر کانت، فضیلت محسوب نمی‌شود.
پ) مکاتب مختلف اخلاقی در این مطلب اتفاق نظر دارند که انسان‌ها از گذشته دور، فعل طبیعی و اخلاقی را متفاوت می‌دانسته‌اند.

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) صفر

۸۳۹- متن زیر را مطالعه کنید و گزینه مناسب را انتخاب نمایید.

«در تاریخ آمده است یکی از پادشاهان بزرگ در سن پنجاه و سه سالگی در اثر ذات‌الریه مرد. در زمستان، ژانویه، روزی کنار رودخانه‌ای ایستاده بود. قایقی داشت از آن‌جا می‌گذشت و چند نفر انسان سوار آن قایق بودند. احساس کرد قایق در حال غرق شدن است، کسی هم آن‌جا نبود، فوراً برای نجات این قایق خودش را به آب انداخت. در اثر همین کار ذات‌الریه کرد و مرد. این کار را هرکس که می‌شنود یک کار انسانی و اخلاقی تلقی می‌کند. می‌گوید: احسنت! بارک الله! مردانگی بوده؛ جان خودش را فدای یک عده دیگر کرد. این را کار اخلاقی می‌گویند.»

- (۱) در این متن، ملاک و معیار نهایی برای اخلاقی بودن یا طبیعی بودن یک فعل بیان شده است.
(۲) نویسنده مدعی است که فضیلت اخلاقی، همان کاری است که ناشی از ایثار و فداکاری باشد.
(۳) یک ماتریالیست، تحسین کردن و آفرین گفتن به این فرد را توجیه‌پذیر نمی‌داند.
(۴) نظام اخلاقی کانت، فضیلت‌بودن این فداکاری را تأیید می‌کند.

۸۴۰- کدام عبارت در مورد ملاک فعل اخلاقی درست است؟

- (۱) تفاوت اساسی میان دیدگاه افلاطون و کانت این است که افلاطون، فعلی را که برای رسیدن به سعادت انجام شود، فضیلت محسوب می‌کند، اما کانت معتقد است که شرط لازم برای این‌که عملی خیر اخلاقی باشد، این است که به هیچ انگیزه شخصی، حتی انگیزه رسیدن به سعادت انجام نشود.
(۲) ارسطو در تعیین ملاک فعل اخلاقی بر حد وسط و اعتدال هر یک از قوای عقل و غضب و شهوت تأکید کرد، ولی افلاطون در دیدگاهی که اساساً با دیدگاه ارسطو متفاوت است، به تأکید بر فضیلت عدالت، که میان قوای سه‌گانه (و نه در هر یک از قوا) مطرح است، پرداخت.
(۳) اگر از تفاوت تعبیر میان آن‌چه کانت، وجدان اخلاقی می‌نامد و آن‌چه فلاسفه مسلمان، عقل عملی معرفی می‌کنند، چشم‌پوشی کنیم، اصل و حقیقت ملاک فعل اخلاقی در نگاه کانت با دیدگاه فلاسفه مسلمان، تفاوت اساسی نخواهد داشت.
(۴) از نظر طبیعت‌گرایان و ماتریالیست‌ها آن‌چه فیلسوفان مسلمان به عنوان حکم عقل عملی معرفی می‌کنند، ریشه و واقعیتی ندارد و اگر انسان‌ها گرد هم نمی‌آمدند، انسان هیچ کاری را خیر اخلاقی تلقی نمی‌کرد.

۸۴۱- کدام توضیح و تحلیل، با متن زیر تناسب بیشتری دارد؟

«بینش هر مکتبی درباره جهان یک نوع سیستم اخلاقی در آن مکتب الهام می‌بخشد و پیشنهاد می‌کند و نگاهی خاص به اخلاق به ارمان می‌آورد. مکتب مادی قهراً تعریفی از اخلاق ارائه می‌دهد، مکتب الهی تعریفی دیگر از اخلاق پیشنهاد می‌کند. آن که جهان را ناشی از یک اراده حکیمانه ازلی و انسان را نفع‌های الهی می‌داند و آن که در جهان جز ظلمت و تاریکی و تصادف و حرکت‌های کورکورانه و بی‌منتیابی، بی‌مقصودی و بی‌هدفی چیز دیگری نمی‌بیند خواه بینششان در اخلاق هم متفاوت است؛ و اساساً بعضی از مکتب‌ها در مسئله اخلاق به بن‌بست می‌رسند.»

- (۱) نویسنده می‌خواهد تأثیر تجربه‌گرایی یا عقل‌گرایی بر فلسفه اخلاق وی را نشان دهد.
(۲) در این متن، تأکید می‌شود که از دو هستی‌شناسی کاملاً متفاوت، بنیان‌های اخلاقی مشابهی انتظار نمی‌رود.
(۳) بر این اساس، آن‌چه توسط مکاتب مختلف فلسفی به عنوان فضیلت و ردیلت معرفی می‌شود، متفاوت خواهد بود.
(۴) آن‌چه در این عبارات دیده می‌شود دغدغه نویسنده نسبت به تأثیرپذیری دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه از مبانی اخلاقی است.

«غمناک» مستند است پس «گشت» فعل ربطی به معنای «شد» است.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): «شد» به معنای «رفت» است، پس ربطی نیست.

گزینه (۳): «نیست» به معنای «موجود نیست» است، پس ربطی نیست.

گزینه (۴): «می‌گردیم» به معنای «جست‌وجو می‌کنیم» است، پس ربطی نیست.

صورت استاندارد قضیهٔ گزینهٔ (۳)، «محسن خندان است.» می‌باشد و «خندان» محمول است.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): محمول قضیه، همواره مفهومی کلی است. در این‌جا «رشت» که جزئی است، موضوع است. صورت استاندارد قضیه، «رشت، مرکز استان گیلان است.» می‌باشد.

گزینه (۲): «بود» در این‌جا فعل ربطی نیست و به معنی «وجود داشت» است. صورت استاندارد قضیه، «سازان در کلاس موجود بود.» است که محمولش «موجود در کلاس» می‌باشد.

گزینه (۴): صورت استاندارد قضیه، «من شنوندهٔ صدای حسن بودم.» و محمولش «شنوندهٔ صدای حسن» است.

نکته: ضرورتی ندارد که در قضایا ترتیب «اول موضوع» و «دوم محمول» حفظ شود و امکان دارد اول محمول بیاید و سپس موضوع. «مفهوم جزئی» هیچ‌گاه نمی‌تواند در جایگاه محمول قرار بگیرد و حتماً موضوع است، حتی اگر در ابتدای قضیه، نیاید.

مفهومی که با مفاهیم دیگر هیچ‌یک از نسبت‌های چهارگانه را برقرار نمی‌سازد، مفهوم جزئی است و قضیه‌ای که موضوع آن مفهوم جزئی باشد، قضیهٔ شخصیه است که سور نخواهد داشت؛ بنابراین قطعاً جزئی یا کلیه نخواهد بود.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): محمول در قضایای حملی (چه شخصیه باشد و چه محصوره) مفهومی کلی است.

گزینه (۳): قضیهٔ ذکرشده در صورت سؤال قضیه‌ای شخصیه است، در حالی که قضیهٔ ذکرشده در این گزینه محصوره است.

گزینه (۴): قضیهٔ شخصیه می‌تواند موجهه یا سالبه باشد.

مصراع اول این بیت، جملهٔ امری است که انشایی محسوب می‌شود و قضیه نیست. مصراع دوم یک قضیهٔ شرطی متصل است. بنابراین کلاً در این بیت، یک قضیه به کار رفته است.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۲): مصراع اول فقط یک قضیهٔ شرطی است و مصراع دوم سه قضیهٔ حملی دارد (۱- گفتا ... ۲- ز که نالیم؟ (یعنی جای اعتراض از هیچ کس نیست) ۳- از ماست که بر ماست).

گزینه (۳): اولاً کل بیت یک قضیهٔ شرطی متصل است و اجزای قضیهٔ شرطی حکم مستقل ندارند. ثانیاً در مصراع دوم نیز «گشودن گره» سلب شده است، نه این‌که نسبت داده شده باشد.

گزینه (۴): این قضیه به صورت استاندارد به شکل «من همت‌کننده در طلب دانش هستم» می‌باشد؛ بنابراین به ثبوت «همت‌کننده در طلب دانش» برای «من» حکم شده است.

رابطهٔ قضیه، «شده است» می‌باشد، نه «است» به تنهایی.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): فعل «گفت»، خبری بیان می‌کند و لذا در منطق قابل بررسی است.

گزینه (۲): قضیهٔ حملی ۳ جزء دارد و در این‌جا «هست» به معنای «موجود است» می‌باشد که «موجود» محمول و «است» رابطه است.

گزینه (۴): این عبارت را می‌توان به صورت «سلطان جهان، به چنین روز من، غلام است.» بیان کرد که «سلطان جهان» موضوع آن می‌باشد.

کل این مصراع، یک قضیهٔ حملی و موجههٔ کلیه است که در آن، «هر» سور، «کسی که در این حلقه نیست» موضوع و «فارغ از این ماجرا» محمول و «است» رابطه است.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): اگرچه می‌توان این قضیه را به صورت شرطی نیز بیان کرد، اما این مطلب، ماهیت حملی قضیه را تغییر نمی‌دهد و این قضیه در اصل، حملی است.

گزینه (۲): این قسمت، جمله‌ای ناقص است و قضیه نیست.

گزینه (۴): قضیهٔ حملیه است.

به صورت استاندارد، برای رابطهٔ سلبی، سور کلی «هیچ» به کار می‌رود. این مورد که غیراستاندارد است و از «هر» استفاده شده است، سالبهٔ کلیه نیست و در حقیقت به این معنا است که «برخی کتاب‌ها مفید هستند.» و «برخی کتاب‌ها مفید نیستند.» پس معادل دو قضیهٔ حملی جزئی است.

«بود» فعل ربطی است و برای تعیین محمول قضیه، تغییری لازم نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): صورت استاندارد این قضیه به صورت «هیچ دانش‌آموزی که کلاس منطق را دوست ندارد، موجود نیست.» می‌باشد و محمول قضیه، «موجود» است.

گزینه (۲): «است» فعل ربطی نیست، بلکه جزئی از فعل غیرربطی «رفته است» می‌باشد؛ پس باید عبارت را تغییر داد و از فعل ربطی استفاده کرد.

گزینه (۳): «کشف کرد» غیرربطی است و باید تغییر کند.

با توجه به این‌که تک‌تک استان‌ها گرم و خشک هستند، موضوع قضیهٔ کلی بوده و قضیهٔ محصوره است.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): «درختان این باغ» به عنوان یک مجموعه مورد نظر است، پس مفهومی جزئی است و قضیهٔ شخصیه است.

گزینه (۳): موضع «همدان» و جزئی است و قضیهٔ شخصیه است.

گزینه (۴): موضوع قضیه «من» و جزئی است و قضیهٔ شخصیه است.

باید به دنبال قضیهٔ محصوره (دارای موضوع کلی) با سور کلی باشیم. در این گزینه، چون «رسانابودن» بر تک‌تک اعضای «این فلزات» حمل شده است، مقصود از «این فلزات»، «اعضای این فلزات» است و مفهومی کلی است و قضیهٔ محصوره است. از طرفی اهمال سور رخ داده است و چون یک قانون را بیان می‌کند، سور قضیهٔ کلی خواهد بود.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): نهاد جمله محذوف است و با آوردن نهاد به شکل «ایشان همهٔ آن‌ها را به دادگاه احضار کردند» درمی‌آید.

ایشان یا مفهوم جزئی است (در صورتی که مصداق کاملاً مشخص داشته باشد). یا مفهوم کلی است و اهمال سور رخ داده است. در حالت دوم، طبق قاعدهٔ اهمال سور، چون قاعده و قانونی مطرح نشده است، قضیه را جزئی در نظر می‌گیریم.

گزینه (۲): مقصود هر کدام از مجلدات آن کتاب‌ها است که چاپ دوم هستند. بنابراین قضیهٔ محصوره است و اهمال سور رخ داده است.

چون قاعده‌ای بیان نشده، جزئی است.

گزینه (۴): یا مقصود لفظ «کلمه» است که در این صورت، قضیه شخصییه است یا مقصود «برخی کلمات» است که در این صورت قضیه محصوره جزئیه است. ولی مسلماً هر کلمه‌ای از حروف بی نقطه تشکیل نمی‌شود.

۲۲۸ استفاده انکاری است، به این معنا که «این همه درس خواندن، دارای فایده نیست».

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): دو قضیه است، نه یک قضیه (۱- بوی ماه مهر پخش شد و ۲- مدرسه آغاز شد).

گزینه (۳): عبارت بی معنا نمی‌تواند قضیه باشد.

گزینه (۴): جمله امری است و انشایی محسوب می‌شود.

۲۲۹ با توجه به این نکته، در این جا جمله «ضربان سم اسب زمین را کوبید» محصوره است چون موضوع آن (ضربان سم اسب) مفهومی کلی است و این قضیه یک قاعده را بیان نمی‌کند و درون متن هم نیست، پس آن را جزئیه در نظر می‌گیریم.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): یا مقصود این است که «روزهای ماه قمری کم‌تر از ۲۹ روز نیست» که در این صورت، قضیه شخصییه است زیرا مقصود این است که مجموع روزهای ماه قمری با هم به عنوان یک مجموعه معین، کم‌تر از ۲۹ روز نیستند، نه این که خبر درباره تک تک روزهای ماه قمری باشد. یا مقصود این است که ماه قمری ماهی کم‌تر از ۲۹ روز نیست. در این صورت محصوره است ولی یک قانون را بیان می‌کند و کلیه است.

گزینه (۲): موضوع یا همان نهاد این جمله «این» است. زیرا محمول همواره مفهومی کلی است؛ پس «این» نمی‌تواند محمول باشد. پس «بعضی از ناگفته‌هایم» محمول است و «این» موضوع جزئی محسوب می‌شود و قضیه شخصییه است.

گزینه (۳): ضمائر، بیرون از جمله مفهومی کلی محسوب می‌شوند ولی درون جمله اگر از نظر گوینده مرجع مشخصی داشته باشند، جزئی هستند. در این قضیه «او» موضوع است و مفهوم جزئی محسوب می‌شود، پس قضیه شخصییه است.

۲۳۰ در قضایای موجه به ثبوت چیزی برای چیزی حکم می‌شود و در قضایای سالبه به نفی چیزی از چیزی حکم می‌شود. عبارتها را استانداردسازی می‌کنیم:

الف) زبان درد دل (موضوع)، به آسانی قابل فهم (محمول) نیست (رابطه). ← سالبه است و به ثبوت حکم نمی‌کند.

ب) یکی (موضوع)، پرسش کننده این که عاشقی چیست (محمول) بود (رابطه). ← موجه است پس به ثبوت حکم می‌کند.

پ) من (موضوع)، دانای به این که یک دم دل پر غم را بی غم نکنی، هستم. ← موجه است پس به ثبوت حکم می‌کند.

ت) وقتی عبارتهای مثل «نه، نه چنین است که، این طور نیست که و ...» بر سر عبارت می‌آید، کل آن را نقیض می‌کند.

بنابراین این عبارت به صورت نقیض «هر کس سر بتراشد، دانای به قلندری است.» درمی‌آید که می‌شود: «بعضی از کسانی که سر بتراشند، دانای به قلندری نیستند.» ← سالبه است و به ثبوت حکم نمی‌کند.

۲۳۱ در این قضیه «امسال» که مفهومی جزئی است، موضوع نیست بلکه صرفاً قید زمان است، زیرا خبر درباره امسال نیست. موضوع قضیه «کم‌آبی» است (کم‌آبی (موضوع) ایجاد (محمول) شد (رابطه)).

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): «قیمت» از ابتدای این قضیه حذف شده است که باید آن را در تحلیل منطقی در نظر بگیریم. مقصود هر کدام از قیمت‌های قطعات نیست بلکه مقصود جمع قیمت‌های همه قطعات به عنوان یک جمع معین است؛ یعنی محمول (دو میلیون تومان) بر جمع قیمت حمل می‌شود، نه بر تک تک قیمت‌ها؛ بنابراین موضوع مفهوم جزئی و قضیه شخصییه است.

گزینه (۲): درست است که محمد در این جا اسم خاص نیست و مقصود نوعی نام است، ولی باید توجه داشت که در این جا می‌توان گفت مقصود لفظ «محمد» است. طبق قاعده هرگاه «لفظ» مورد نظر باشد، مفهومی جزئی است؛ پس قضیه شخصییه است. البته می‌توان گفت مقصود، لفظ «محمد» نیست، بلکه مفهوم «محمد» به عنوان نام، مورد نظر است که در این صورت، کلی خواهد بود، ولی چون گزینه (۳) قطعاً جواب است باید این گزینه را به گونه‌ای تحلیل کرد که جواب نباشد و چنین تحلیلی ممکن است.

گزینه (۴): نهاد (موضوع) این قضیه «ما» است (ما (موضوع) بیننده هیچ کس (محمول) نبودیم (رابطه)).

۲۳۲ قضایا در منطق بررسی می‌شوند ولی جملات انشایی در منطق بررسی نمی‌شوند. در این بیت، مصراع اول جمله انشایی است زیرا «حیف از ...» شبه جمله عاطفی است و فقط احساسات را بیان می‌کند و خبری که قابلیت صدق و کذب داشته باشد بیان نمی‌کند؛ بنابراین این جمله در منطق بررسی نمی‌شود. اما مصراع دوم بیان آرزو نسبت به گذشته است که خبر از عدم تحقق آن می‌دهد؛ پس قابلیت صدق و کذب دارد و قضیه محسوب می‌شود.

نکته: بیان آرزو ناظر به آینده (مثل کاش کنکور برداشته شود)، جمله انشایی است ولی بیان آرزو ناظر به گذشته (مثل کاش کنکور نبود)، قضیه است زیرا حقیقتاً آرزو نیست بلکه بیان خبری واقع شده در گذشته برخلاف میل و آرزوی ماست.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): کل بیت یک جمله کامل هم نیست (موقوف‌المعانی است)، زیرا می‌گوید: «خواجه به چنان حالاتی این چنین می‌گوید که ...».

گزینه (۲): مفهوم «دردا» (چه دردناک است) که صرفاً بیان احساسات است و خبری نمی‌دهد، به هر دو مصراع مربوط است و موجب می‌شود هر دو جملات انشایی باشند.

گزینه (۳): هر دو مصراع قضیه هستند و در منطق بررسی می‌شوند. مصراع اول، قضیه شرطی متصل است «اگر یار نمی‌پرسد، خسرو نمی‌تواند با او کاری کند.» (جواب شرط استفهام انکاری است که خبری در خود دارد. ضمن این که الزامی ندارد که اجزای قضیه شرطی به صورت قضیه باشند و حتی اگر قالب انشایی داشته باشند ولی در کل، مفهوم خبر مشروط منتقل شود، قضیه شرطی است). مصراع دوم دو جمله دیگر است که تعلیل جمله اول هستند.

۲۳۳ عبارت **الف)** حکم به اتصال دو نسبت می‌کند؛ یعنی می‌گوید اگر فقر می‌بخشی آن گاه یا با شکوه خسرو پرویز بخش یا عطا فرما خرد با فطرت روح الامین؛ بنابراین تالی این قضیه (جواب شرط) خودش یک قضیه شرطی منفصل است، یعنی مانند قضایای حملی نیست که نسبت ثبوتی یا سلبی داشته باشد بلکه حکم به انفصال دارد (رد گزینه (۴)). اما کل این بیت، قضیه شرطی متصل است (رد گزینه‌های (۲) و (۳)).

۱۸۳۴ اصل این مطلب، مورد اختلاف نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۲): از نظر ماتریالیست‌ها اصل ملاک تعیین خوب و بد اخلاقی به نفع فردی برمی‌گردد، و در برخی دیدگاه‌های دیگر، مانند دیدگاه کانت یا فلاسفهٔ مسلمان، چنین نیست.

گزینه (۳): از نظر کانت، انگیزهٔ رسیدن به سعادت، فعل را از فضیلت بودن خارج می‌کند، اما در برخی دیگر از دیدگاه‌ها چنین نیست.

گزینه (۴): مورد قبول امثال کانت است و ماتریالیست‌ها آن را قبول ندارند.

۱۸۳۵ افلاطون کاری را در جهت سعادت می‌داند که ناشی از فضائل چهارگانه باشد و چون خود فضیلت عدالت، ناشی از اعتدال سه قوهٔ انسان است، بنابراین کاری که در جهت سعادت است، قطعاً ناشی از اعتدال قوای سه‌گانهٔ انسانی است.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۲): فضیلت عدالت در بیان افلاطون آمده است، نه ارسطو.

گزینه (۳): از نظر ماتریالیست‌ها سعادت در نفع فردی است و نهایتاً همهٔ اموری که سعادت را تأمین می‌کنند، تأمین‌کنندهٔ نفع فردی هستند.

گزینه (۴): لزوماً چنین نیست و بستگی به انگیزهٔ انجام‌دهندهٔ آن دارد.

۴۸۳۶ انگیزه در نگاه کانت اهمیت زیادی دارد، اما در برخی دیدگاه‌های دیگر نیز اهمیت دارد. مثلاً کسی که با انگیزهٔ خودنمایی کار خوبی انجام دهد، از نظر اکثر افراد فضیلتی ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): مثلاً ظاهر کار، کمک مالی به دیگری است، ولی به نیت این که بعداً در یک کار نادرست از او کمک بگیرد.

گزینه (۲): وقتی صرفاً برای نفع جامعه قوانینی وضع شده، نیت کسی که به قانون عمل می‌کند اصالت ندارد.

گزینه (۳): کاری که از روی اعتدال نیست، در مسیر سعادت نبوده و با نیت خیر، تبدیل به فضیلت نمی‌شود.

۲۸۳۷ ابن سینا و دیگر فلاسفهٔ مسلمان، دیدگاهی نزدیک به افلاطون و ارسطو دارند. آنان نیز عقل را منبع شناخت فضیلت‌ها و رذیلت‌ها می‌دانند.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): انسان یک نوع عقل دارد که همان عقل از نظر کارکردش به عقل عملی و نظری تقسیم می‌شود.

گزینه (۳): تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها کار عقل است، اما گرایش به فضیلت و گریز از رذیلت، از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد.

گزینه (۴): تعیین‌کنندهٔ نهایی را اختیار انسان می‌دانند، نه امر و نهی الهی.

۱۸۳۸ عبارت الف نادرست است؛ در دیدگاه افلاطون نیز جایگاه دارد و در تست کنکور هم به آن اشاره شده است.

ب نادرست است؛ این که در جهت سعادت باشد مشکلی ندارد؛ مشکل وقتی پیش می‌آید که به انگیزهٔ رسیدن به سعادت انجام شود که کانت آن را فضیلت نمی‌داند.

پ درست است؛ این عبارت درست است و اختلاف مکاتب در ملاک و معیار فعل اخلاقی است، نه متفاوت یا یکسان بودن این دو نوع فعل. حتی از نگاه طبیعت‌گرایان هم فعل اخلاقی نوعی فعل طبیعی و خاص‌تر از آن است، نه مساوی با آن؛ پس همهٔ اصل معنای فعل اخلاقی و معنای فعل طبیعی را متفاوت می‌دانند ولی ممکن است مصادیق یکی را جزء مصادیق دیگری قرار دهند یا ندهند.

۳۸۳۹ از نظر یک ماتریالیست، فضائل اخلاقی، اموری هستند که برای حفظ نفع اجتماعی ابداع شده‌اند و انگیزهٔ اساسی در ابداع

آن‌ها و حفظ نفع جامعه، رسیدن به نفع فردی بوده است. بنابراین، فعلی که اساساً نفع فردی مادی نداشته باشد، فعل اخلاقی شمرده نمی‌شود و اگر تحسین کردن را نشانهٔ فضیلت بودن فعل بدانیم، تحسین این فرد نیز توجیهی نخواهد داشت.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): در این‌جا ملاک و معیار نهایی بیان نشده است؛ بلکه مشخصه‌ای از فضیلت اخلاقی بیان شده است.

گزینه (۲): نویسنده، فداکاری را یکی از مصادیق فضیلت می‌داند، نه این که فضیلت را همان فداکاری بداند.

گزینه (۴): ممکن است انگیزهٔ شخص، اطاعت از وجدان اخلاقی نباشد و لذا از نظر کانت، فضیلت محسوب نگردد.

۴۸۴۰ فلاسفهٔ مسلمان معتقدند که عقل انسان، خوب و بد اخلاقی را کشف می‌کند و به این ترتیب، این امور را اموری واقعی و ریشه‌دار می‌دانند که توسط عقل عملی شناخته می‌شود. اما فیلسوفان طبیعت‌گرا و ماتریالیست و عموم کسانی که بُعد روحی و معنوی را باور ندارند، ریشه‌های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان جست‌وجو می‌کنند. از نظر این دسته از فلاسفه، گروه انسان، مانند سایر موجودات، هرکاری را برای منافع طبیعی خود انجام می‌دهد. بنابراین «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می‌دهیم، بسته به این که آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان.

از آن‌جا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر است منفعت دیگران را نیز رعایت کند؛ زیرا در غیر این صورت، منفعت خودش نیز حفظ نمی‌شود. بنابراین دیدگاه، انسان از زمانی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است، قواعد اخلاقی را ابداع کرده. بر این اساس، اموری مانند صداقت، عدالت و امانتداری در واقع ارزش حقیقی ندارند و حقیقتاً فضیلت شمرده نمی‌شوند، اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آن‌هاست، باید آن‌ها را مراعات کرد. طبعاً اگر زندگی اجتماعی نبود، خوب و بد اخلاقی نیز مطرح نمی‌شد.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): از نظر افلاطون فعلی که واقعاً در راستای سعادت باشد فضیلت است، نه این که صرفاً برای رسیدن به سعادت انجام شود.

گزینه (۲): نمی‌توان دیدگاه افلاطون را اساساً متفاوت با ارسطو دانست؛ بلکه می‌توان گفت که فضیلت عدالت، حاصل رعایت حد اعتدال هر یک از قواست و بنابراین، عدالت و اعتدال، دو مطلب کاملاً جدا از یکدیگر نیستند.

گزینه (۳): کانت تأکید دارد که برای این که فعلی فضیلت محسوب شود، هیچ انگیزه‌ای جز اطاعت از وجدان اخلاقی (حتی انگیزهٔ رسیدن به سعادت) نباید وجود داشته باشد. فلاسفهٔ مسلمان، چنین تأکیدی ندارند.

۲۸۴۱ نویسنده معتقد است نوع نگاه به جهان هستی، در تعریف اخلاق اثرگذار است. موضوع یک علم در فلسفهٔ آن علم بررسی می‌شود، نه در خود آن؛ بنابراین تأکید نویسنده، بر تأثیر هستی‌شناسی بر فلسفهٔ اخلاق یا به تعبیر دیگر بنیان‌های اخلاق است.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۱): این بحث مربوط به تأثیرگذاری معرفت‌شناسی بر فلسفهٔ اخلاق است که مطلب اصلی متن مذکور نیست.

گزینه (۳): ممکن است در عین مبانی متفاوت، در برخی موارد، یکسان باشد.

گزینه (۴): تأثیرگذاری، بر عکس است، علاوه بر این که در متن مذکور، مستقیماً به آن پرداخته نشده است.